

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالب این کتاب؛ برگرفته بخشی از زحمات بسیار یکی از عرفای بزرگ شیعه است که برای شناخت بهتر امیرالمؤمنین و رجعت بیان شده است. ان شاء الله قدران حقایق ارزشمندی که در اختیارمان قرار گرفته باشیم.

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «وانظر إلی ما قال، ولاتنظر إلی من قال»^[1]

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: نگاه کن به آنچه گفته می‌شود، نگاه نکن که چه کسی می‌گوید.

محتویات

- ۱ به جای مقدمه
- ۲ مافوق تمامی عبادت‌ها، معرفی امیرالمؤمنین است
- ۳ بشر همان طور که خودش را در مقابل ولایت نادان می‌داند، باید در مقابل رجعت هم نادان بداند
- ۴ در رجعت، تو باید از بهشت بگذری و در حضور دوازده امام، چهارده معصوم بیایی
- ۵ علی بن ابی‌طالب با تمام پیامبران آمده، در رجعت هم می‌آید مهر می‌زند مؤمن، منافق
- ۶ در رجعت تمام حکمران‌ها از بین می‌روند، آن وقت «من» نابود می‌شود
- ۷ بیایید رجعت‌خواه شوید
- ۸ ما باید آرزویمان این باشد که با ولایت سنخه شویم و در رجعت شرکت کنیم

- ۹ تمام عالم، فدای شیعه است. دیدن مؤمن؛ یعنی این!
- ۱۰ رجعت چیست؟
- ۱۱ ظهور ولی الله الاعظم برای به ثمر رساندن رجعت است
- ۱۲ انتظار الفرَج، انتظار رجعت است
- ۱۳ رجعت همه کارها را اصلاح می‌کند و همه به مقصدشان می‌رسند
- ۱۴ شرط ولایت و شرط ایمان این است که دائم برای مصیبت آنها بسوزی
- ۱۵ امیدوارم که در فکر امتحان رجعت باشید
- ۱۶ خلق، در آخرالزمان اسم ائمه طاهرين را پرچم مقصد خودش قرار داده است
- ۱۷ شما، قدر این حرف‌ها را نمی‌دانید
- ۱۸ حرف آخر
- ۱۹ ما سوا و محور مینا علی است
- ۲۰ ارجاعات

به جای مقدمه

هر کس می‌خواهد این کتاب را بخواند باید محبت دنیا نداشته باشد؛ چون محبت دنیا مشغولش می‌کند و شیطان فریبش می‌دهد و موفق به خواندن آن نمی‌شود، کمی از کتاب را می‌خواند و کنار می‌گذارد. این کتاب به امر ائمه اطهار (علیهم السلام) نوشته شده است و حجت بر مردم تمام است. هزاران کتاب نوشتند و مردم را گمراه کردند.

این کتاب نیست، دفتر است. این، نجات و هدایت بشر است.

دفتر عالم برهم می‌خورد دفتر الله پا بر جا بود

دفتر الله، حرف علی بن ابیطالب است.

ما فوق تمامی عبادت‌ها، معرفی امیرالمؤمنین است

اگر بندگان مرا جدا کنند، کسی را نه تأیید می‌کنم و نه تکذیب! ولایت باید مطلق باشد. شما باید تمام حوادث دنیا را خنثی کنید؛ اما به قدری دنیا حوادث دارد که

این ممکن غیر ممکن است. بعد از رسول الله، هفتاد هزار نفر خنثی نکردند، پنج نفر خنثی کردند. اگر بخواهید از امتحان دنیا سربلند بیرون بیایید، باید هیچ کسی به غیر از خدا و ائمه طاهرین و بعد متقی را نبینید؛ چون خدا در تمام این خلقت ائمه طاهرین را تأیید کرده و آنها متقی را تأیید کرده‌اند.

«متقی مانند چشمه‌ای است که آب زندگانی از او می‌جوشد و مردم استفاده می‌کنند؛ اما در آخرالزمان جلوی او را می‌گیرند و می‌گویند حرف نزن! الان عالم در مقابل متقی خفقان است. خلق بیشترشان منتظر مرگ متقی هستند؛»

اما امام صادق می‌فرماید: هر کسی او را نخواهد، دروغ می‌گوید که ما را می‌خواهد. خدا هم می‌فرماید: اگر به او توهین کنید، خانه مرا خراب کرده‌اید. خدا در تمام این عالم یک خانه دارد و آن را فدای متقی می‌کند. حالا در آخرالزمان یکی می‌گوید او صوفی است، دیگری می‌گوید این علی الهی است، آن جا نروید! اصلاً خجالت نمی‌کشند، حیا نمی‌کنند، آیا از امیرالمؤمنین شرم نمی‌کنید که می‌گویید این علی الهی است و با توست؟! تو که می‌گویی او علی الهی است، با علی بدی! متقی نمی‌گوید علی خداست، می‌گوید علی «کفواً احد» است؛ یعنی احدی مثلش نیست. تو خوست می‌آید که بگوید امیرالمؤمنین مثل توست؟! تو جنایت‌کاری!

حالا از متقی می‌خواهی که تأییدت کند؟ در همین خیال بمان! متقی به کسی کاری ندارد و به شما هم می‌گوید صراط مستقیم را بروید و دنبال خلق نروید. باید یک پرچم امر دستتان باشد و آن را پیاده کنید. خودتان و خلق و هوا و هوستان را پیاده نکنید و فقط امر را اجرا کنید. وقتی حضرت در مسجد ضربت خورد، آن قدر درباره امیرالمؤمنین تبلیغ بد کردند که گفتند علی که نماز نمی‌خواند، برای چه به مسجد رفته است؟ حالا وقتی که این همه توهین به امیرالمؤمنین کردند، خدا یک دفعه به تمام خلقت اطلاعیه نازل کرد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند! اگر کسی مطابق تمام انس و جن مرا عبادت کند و علی بن ابیطالب را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۲] قبول نداشته باشد، به رو در جهنم می‌اندازمش!

تمام بدبختی ما این است که تبلیغ خلق را قبول داریم و عمل می‌کنیم. خجالت بکش، حیا کن، شرم کن که بگویی من انسانم، حیوان از تو بهتر می‌فهمد! وقتی امیرالمؤمنین با لشکرش از کویری عبور می‌کرد، پرنده‌ای آمد و روی زانویش

نشست، حضرت فرمود: در این کویری که نه آب است و نه آبادانی، چطور این قدر شاد و خرم هستید؟ گفت: علی جان! وقتی گرسنه‌مان می‌شود، لعنت به دشمنان تو می‌کنیم و هر وقت تشنه‌مان می‌شود درود بر تو و آل تو می‌فرستیم. این است که این قدر شاداب هستیم. آیا این حیوان است یا آن مردم؟ وقتی که آدم اینها را می‌بیند در ماوراء خجالت زده می‌شود و سرش را از خجالتی که امیرالمؤمنین علی، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا را نمی‌شناسد زیر می‌اندازد.

این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید هرکس در آخرالزمان دینش را حفظ کند با من و در درجه من است، دین ولایت است! کمتر کسی می‌تواند ولایت را حفظ کند. آن موقع هفتاد هزار نفر طرفداری از آن دو نفر کردند و فقط پنج نفر ولایت را حفظ کردند. شما خیال می‌کنید که شیعه‌اید. مردم بعد از رسول الله دینشان را دادند و اسلام گرفتند، علی بن ابیطالب را گذاشتند و دنبال خلق رفتند، خدا هم گفت مرتد و کافرند! شما هم ولایتتان را داده‌اید و اسلام گرفته‌اید، امام زمان (عج الله فرجه) را فراموش کرده و دنبال خلق رفته‌اید، حالا می‌گویید اگر با دین از دنیا بروید، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. آنها امیرالمؤمنین را دیدند و رفتند، ما هم امام زمان هست و دنبال خلق می‌رویم! اگر امام زمان غایب است، از نظر مردم گنه‌کار غایب است، پس چرا متقی، امام زمان را می‌بیند؟! به تمام آیات قرآن! متقی از امام زمان سوال می‌کند و امام زمان هم دستور به امر، به او می‌دهد. پس هر کس بگوید امام زمان غایب است، نفهمیده است!

وقتی سلمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید که اگر ما آن زمان را درک کردیم چه باید بکنیم؟ حضرت فرمود: یا سلمان! انجام واجبات، ترک محرّمات، انتظار الفرّج داشته باش و به خیر و شر مردم شرکت نکن، برو کنار! تا حتی اگر به روی کسی که از ولایت جداست بخندید، مثل او هستید. این است که همه گرفتاریم! این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید با من و در درجه من هستی؛ یعنی قبولی امیرالمؤمنین علی درجه است. من علی بن ابیطالب را قبول دارم و دست از او بر نداشتم، شما هم بیایید دست از علی برندارید تا در درجه من باشید. از کجا این حرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت می‌شود؟ آن موقعی که خدای تبارک و تعالی فرمود: اگر امیرالمؤمنین را معرفی نکنی، هیچ کاری نکرده‌ای!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و سه سال عبادت کرده، ریا که نکرده، عبادتش به جا بوده است؛ اما وحی خدا این بود که مافوق تمامی عبادت‌ها، معرفی امیرالمؤمنین است! یا محمد! اگر این کار را نکنی رسالتت را ابلاغ نکرده‌ای! پس اصل، امیرالمؤمنین است. امیرالمؤمنین «کفواً احد» است. حالا آنها پشت به معرفی علی کردند و ما اعتنایی به معرفی امام زمان نمی‌کنیم که بی‌دین از دنیا می‌رویم. مگر شناسایی امیرالمؤمنین شوخی است؟! شناسایی علی یعنی شناسایی خدا و قرآن! اهل تسنن، در ظاهر خدا و قرآن دارند؛ اما چون شناخت امیرالمؤمنین را ندارند، می‌گویند کافر و مرتدند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا سلمان! اگر همه خلقت رفتند یک طرف، تو برو طرف علی! توجه کنید این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نه فقط دنیا، بلکه تمام خلقت را در بر می‌گیرد. تو باید آگاهی خلقتی داشته باشی؛ یعنی بدانی خدا هجده هزار هزاران کرات دارد، بدانی خدا آسمان و عرش و فرش دارد، بدانی خدا قیامت و برزخ و بهشت دارد. حالا اگر همه این‌ها یک طرف رفتند، تو طرف علی بروی. آیا این طور هستی یا نه؟ آیا در این فکرها رفته‌اید یا نه؟ ما هنوز رشد نکرده‌ایم و حرف ولایت در دهانمان است، نه حقیقت ولایت درونمان باشد.

بشر همان طور که خودش را در مقابل ولایت نادان می‌داند، باید در مقابل رجعت هم نادان بداند

آنچه که خلقت است محتاج ولایت است. باید به همه خلقت ولایت دمیده شود. اصلاً خدا امری و حرفی در خلقت به غیر از ولایت ندارد که به کسی بدهد. ولایت، اعظم از تمام خلقت است

« به تمام آیات قرآن! تمام خلقت را با دیدی که به من داده‌اند می‌بینم، صد و بیست و چهار هزار پیامبر که به جای خود، اگر خدا هزاران هزار خلقت ایجاد کند، تمام محتاج ولایتند. حالا امیرالمؤمنین علی را شناختی؟! حالا این عظمت تمام خلقت، خواستش رجعت است.»

منافقان نگذاشتند که خواست علی که هدایت کل خلقت است واقع شود؛ اما در

رجعت می‌شود. در این دنیا فقط در رجعت است که امیرالمؤمنین تا حدی افشا می‌شود. معلوم نیست که خدا چه قدر روز دارد. در تمام روزهای خدا، روزی از روز رجعت بهتر نیست. به تمام آیات قرآن! اغلب این مردم نه به قیامت اعتقاد دارند و نه به رجعت! رجعت را نه به شما گفته‌اند و نه شما فهمیده‌اید. باید خیلی توجه کنید.

«من از اول عمرم پای منبرها بوده‌ام، در این دایره قم نشنیده‌ام کسی حرف رجعت را بزند. اگر شنیده‌اید به من بگویید تا انعام بدهم. چرا نمی‌گویید؟ خودشان مبتلا هستند.»

رجعت دمده شده است. در حالی که رجعت بیدارکن بشر است، هوشیارکن بشر است، عقیده واقعی بشر است، هدایت بشر است، هشداردهنده بشر است. شما باید خودتان را برای رجعت مهیا کنید. الرجعة دین! دین اعتقاد به رجعت است. اگر شما اعتقاد به رجعت داشته باشید این کارها را نمی‌کنید. عزیزان من! اگر رجعت را فهمیدید، فهمیدگی شما به تمام کائنات خدا سرایت می‌کند. رجعت، گیج کننده بشر است. آنچه که در خلقت است مقصدش رجعت است؛ چون مقصد تمام خلقت ولایت است و مقصد ولایت رجعت است. اصلاً به غیر از رجعت مقصدی در تمام خلقت نیست. چه کسی می‌تواند حرف رجعت را بزند؟! ولایت باید امر کند تا حرف رجعت را بزنی. اگر ولایت امر کند، آن وقت کلام به کلامش را یادت می‌دهد؛ اما تو می‌خواهی از خودت بگویی و خودت را افشا کنی. کجا حرف رجعت را زده‌ای؟ بگو قسمتی را گفته‌ام.

بشر همان طور که خودش را در مقابل ولایت نادان می‌داند، باید در مقابل رجعت هم نادان بداند. ما هنوز نفهمیده‌ایم که رجعت یعنی چه!! تمامی سوادها و فهم‌ها از اول آدم ابوالبشر تا آخر، علم تمام خلقت و کائنات در برابر اصل ولایت قطره است. هیچ قدرتی توان ولایت را ندارد؛ چون ولایت مختص به خداست. ما این قدر می‌فهمیم که اگر ولایت نداشته باشیم اهل آتشیم یا از روایت و حدیث صحیح می‌فهمیم که عبادت در مقابل ولایت کوچک است. آن هم به قدری گفته شده که طبق مغز ماست و ما به بهشت برویم. این یک اتصالی است که به ما گفته‌اند، واقعیت را نمی‌گویند وگرنه ما انفجار می‌کنیم. حالا در مورد رجعت هم همین طور است. هر کس صحبتی کرده و در آخر هم رجوع به مفاتیح و یا حدیث

می‌کند و از حدیث می‌خواهد رجعت را بفهمد. ما باید از رجعت هم توحید را بفهمیم، هم ولایت را، هم قرآن را و هم حدیث را! تو که نمی‌دانی و حرف رجعت را می‌زنی، مردم را به چیزی مشغول می‌کنی که نباید به آن قانع شوند! ما نمی‌توانیم رجعت را بگوییم. من هم قطره‌ای از اقیانوس را می‌گویم. از اول انبیاء باید نگاه کنی تا حرف رجعت را بزنی.

حرف رجعت زدن یک چیز مهمی است. رجعت یعنی حقیقت، رجعت یعنی حقیقت قرآن، رجعت یعنی ولایت، یعنی حقیقت ولایت، یعنی خواست ولایت. رجعت یعنی تفکر، رجعت یعنی خواست خدا، رجعت یعنی خواست زهرا، خواست قرآن، خواست توحید. رجعت یعنی خواست شیعه، یعنی در هم شکستن کفار، یعنی صفا دهنده قلب زهرا، رجعت یعنی دل خوش کن زهرا، یعنی حاصل زحمت‌های پیامبر، یعنی حاصل زحمت‌های امیرالمؤمنین.

اگر رجعت نبود کار دنیا لغو بود از اول خلقتش! رجعت را هم خدا، هم ولایت، هم اشیا، هم تمام ملائکه حمایت می‌کنند. صدها هزار ملک از آسمان می‌آیند. رجعت؛ یعنی دمیدن روح به تمام ممکنات. در رجعت یک روحی از طرف امام زمان به آن چه که اشیاست دمیده می‌شود. در و دیوار حرف می‌زنند، دیوار می‌گوید ای مؤمن، یک منافق پشت من پنهان شده است. آن موقع می‌فهمید که من می‌گویم جای خلوتی وجود ندارد یعنی چه! تا امام زمان نیاید، بیشتر حرف‌های مرا به دینم - که دین محمد و آل محمد است - نمی‌فهمید. همان طور که دیوار کعبه شکافته شد، آن موقع دیوار به زبان می‌آید و تمام اشیا امام زمان را حمایت می‌کنند.

در رجعت، تو باید از بهشت بگذری و در حضور دوازده امام، چهارده معصوم بیایی

دنیا امام حسین را دعوت می‌کند، حضرت زهرا را دعوت می‌کند، تویی که پهلویت را شکستند بیا! الان حمایتت می‌کنیم. حسین جان! بیا! دنیا ائمه را دعوت می‌کند. آن زمان، این جا بهشت می‌شود! این جا و آن جا یکی می‌شود.

«به تمام آیات قرآن! بهشت و فردوس را صلح کردم به یک نگاه زهرا! گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بر دامن زهرا زدم

رجعت، خصوصی است. تو سنخه حضرت زهرا می شوی و او تو را می پذیرد.»

اینها را باید بفهمی و از بهشت بگذری و در حضور دوازده امام، چهارده معصوم بیایی. اینجا بهشت می شود، به آنجا متصل می شود؛ اما شما از تلویزیون و ویدیو و ماهواره نمی توانید بگذرید، می خواهید از بهشت بگذرید؟! اینها حرف است که می زنید. الان به من بگویید چه کسی مبتلا به این فساد نیست؟! امام زمان دارد گریه می کند و می گوید یا جدّا اشک چشمم تمام شود، خون گریه می کنم، حالا تو ای مسلمان! پای تلویزیون کیف می کنی و می خندی؟ تو با آنهایی، تو را به امام زمان چه؟ مارک ولایت به خودت زده ای! حالا سزایت این است که بی دین از دنیا بروی! تو می خواهی در رجعت بیایی و یاور امام زمان باشی؟! سم اسب امام زمان که روی زمین می آید، دمیده می شود به تمام خلقت! آنها که از بهشت گذشته اند ندا می دهند: آقا جان! ما آمدم. اصلاً بهشت بی علی و زهرا زشت است. کسانی که انفاق داشته اند و به فکر فقرا بوده اند، سنخه اینها هستند. خوش به حالشان که در رجعت هم می آیند. بیایید دوست آنها شویم؛ چون دوست متصل به آنهاست.

من هم قسمتی از رجعت را می گویم. رجعت؛ یعنی افتخار تمام ملائکه؛ یعنی افتخار آسمانها؛ افتخار عرش خدا؛ افتخار بهشت و فردوس. رجعت؛ یعنی قلدرها را ریشه کن کردن؛ قلدرها را رسوا کردن؛ قلدرها را به زمین زدن. رجعت؛ یعنی ریشه کن کردن کفار و منافقین. رجعت؛ آنچه که در تمام زمانها ظلم و جنایت شده است را فاش می کند. امام زمان می فرماید: منم آدم، منم نوح، منم پیامبر آخرالزمان. نگذاشتند امیرالمؤمنین به مقصدش که هدایت خلقت بود برسد. مگر رسول الله را گذاشتند؟ هفتاد هزار نفر طرف آن دو نفر رفتند، تمام آنها منافق به رسول الله بودند. امام صادق سوگند می خورد این دو نفر زهرا را ایمان به خدا و رسول نداشتند. رجعت؛ یعنی فاش کردن منافقان. آن موقع مردم به حقیقت می رسند. آن موقع می آید خواست خدا حکومت می کند. رجعت؛ یعنی عدالت.

از زمانی که خدا به رسول الله گفت بلغ! بلند شو و تبلیغ کن، مردم تبلیغ را نپذیرفتند و طرف اسلام رفتند، چهار یا پنج نفر طرف ولایت آمدند. الان هم در دنیا حکومت اسلام برقرار است؛ اما در رجعت تمام حکومت های خیالی سرنگون می شود و تمام دنیا یک حکومت می شود، آن هم حکومت «الله» است، نه

حکومت اسلام! حکومت الله، حکومت ولایت است. حکومت الله، امر کرده علی بن ابی طالب باشد، امر کرده امام حسین باشد، امام حسین را که شهید کردند. امر کرده که ائمه باشند؛ اما مردم فرمان نبردند.

در هر زمانی که این‌ها آمدند به غیر از ظلم و جنایت چیز دیگری ندیدند. امام صادق می‌گوید: اگر رسول الله برعکس سفارش کرده بود، اذیتی نبود که مردم در حق ما اهل بیت نکرده باشند. مگر حضرت زهرا و امیرالمؤمنین نبودند؟ مگر امام رضا و جواد الائمه نبودند؟ چه قدر در حق این‌ها ظلم و جنایت شد؟ حکومت غصب، جنایت‌کن است، چون در امر ولایت نیست. همان طور که اسلام باید در امر ولایت باشد، حکومت هم باید در امر ولایت باشد. به امیرالمؤمنین گفتند چرا در مقابل این‌ها ایستادگی نکردید؟ فرمود: مردم مرا نمی‌خواستند؛ اما در رجعت دیگر این طور نیست. در زمان رجعت حکومتها ور می‌افتد؛ یعنی «من» دیگر حکومت نمی‌کند. چندین وقت این‌ها حکومت غصبی درست کردند. انگلیس، آمریکا، کانادا. . . این حکومت‌ها حکومت خلقند، حکومت امر نیستند. همه این حرف‌ها القا و افشای خداست. کسانی که این کتاب را می‌خوانند باید قدرانی کنند و بفهمند که خودشان کدام طرف هستند، برانگیخته خلقند یا برانگیخته امر؟ بیشتر مردم برانگیخته خلقند.

وقتی امام زمان تشریف می‌آورد پیروز می‌شود. چرا امیرالمؤمنین با تمام قدرتش پیروز نشد؟ چرا رسول الله با تمام امرش پیروز نشد؟ چرا ائمه نشدند؟ چون مردم نمی‌خواستند و نپذیرفتند؛ اما در رجعت خدا دیگر به مردم کاری ندارد و حکم خود را جاری می‌کند! تمام ممالک ضعیف می‌شوند، امام زمان قوی است. چرا؟ به امر خدا دیگر توپ و تانک از کار می‌افتد، اتم و باروت کار نمی‌کند و فقط شمشیر می‌شود. هزاران ملک با شمشیر از آسمان نازل می‌شوند. چرا در زمان ائمه دیگر نازل نشدند؟ چون که حکم رجعت به دست امام زمان است. این است که امام صادق قسم می‌خورد و می‌گوید: من هم منتظر حجة بن الحسن هستم. کل خلقت نظرشان به رجعت است. چون رجعت شفا دهنده کل خلقت است. شفا دهنده قرآن است. چرا؟ همه به مقصد خودشان می‌رسند. الان به کفش یارو کفشک بگویی، کافرت می‌کند و تو را می‌کشد؛ اما در رجعت به پیشانی‌اش مهر می‌زند منافق و امام زمان گردنشان را می‌زند.

علی بن ابی طالب با تمام پیامبران آمده، در رجعت هم می‌آید مهر می‌زند مؤمن، منافق

امام صادق قسم می‌خورد که مهرزننده، علی بن ابیطالب یعسوب الدین، امام المبین، امر خدا، حجت خدا و مقصد خداست. مهر مؤمن یا منافق می‌زند. خود ولایت، ولایت را کمک می‌کند و بی‌ولایتی را در آن زمان افشا می‌کند. امام، ایده تو را در پیشانی‌ات می‌آورد، این است که قیامت صغری است. چرا امیرالمؤمنین علی مهر می‌زند؟ چون اگر امام زمان به کسی بگوید تو منافقی، مردم قبول نمی‌کنند و به او بر می‌گردند. روایت است که به امام زمان هم ایراد می‌کنند و می‌گویند چرا بچه‌ها را می‌کشی؟ موسی هم به خضر همین اعتراض را کرد و گفت چرا این بچه را کشتی؟! پس این مردم هم می‌خواهند امام زمان را مجرم کنند! این که امیرالمؤمنین می‌فرماید: با همه پیامبران در خفا آمده‌ام و با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمدم، امام زمان هم احتیاج به علی دارد. در همه جا امیرالمؤمنین کارساز است. او باید با امام زمان هم بیاید. با صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمده، در هر کجا که آنها گیر می‌افتادند مشکل‌گشایشان علی بود. مگر موسی را به فرعون مسلط نکرد؟ مشکل ابراهیم را حل کرد و به آتش گفت: سرد و سلامت باش.

علی بن ابی طالب با تمام پیامبران آمده، در اینجا هم می‌آید مهر می‌زند مؤمن، منافق و تمام مردم روی زمین ضعیف قرار می‌گیرند. چه کسانی مهر منافق می‌خورند؟ آنهایی که مصرند و توبه ندارند. مصر یعنی کسی که دائم می‌خواهد به ظلم کمک کند. کسانی که آن دو نفر را قبول دارند جنایتی که کرده‌اند را هم قبول دارند و به اعمال آنها راضی هستند. روایت هم داریم که خدا مصر را نمی‌آمرزد. آن وقت امام زمان گردنشان را می‌زند. نه فقط خودش بلکه یاورانش هم می‌زند؛ چون که آنها دیگر حق و باطل و آن مهرها را می‌بینند.

در هر زمانی، در هر خلقتی، در هر شوکتی، در هر انبیاپی، در هر رسل، در قرآن مجید، عدالت باید مراعات شود. در زمان رجعت، عدالت آن است که گردن منافقان را بزند. هیچ قدرتی در تمام جهان نمی‌تواند جلوی امام زمان را بگیرد، او پیش می‌رود. بقیه ائمه یک چنین حکمی را نداشتند.

مالک همراه امیرالمؤمنین می‌جنگید، تعداد کسانی که مالک کشته بود با تعداد

کسانی که حضرت کشته بود برابری می‌کرد، امیرالمؤمنین فرمود: اگر کسی هفت پشتش شیعه می‌شد او را نمی‌زدم. آن موقع که امام زمان می‌آید دیگر شیعه به وجود نمی‌آید؛ یعنی در صلب مردم دیگر شیعه نیست. باید امام زمان تمام این دنیا را مسخر و پاکسازی کند، آن وقت از نسل مردم شیعه به وجود می‌آید.

به تمام آیات قرآن! اغلب مردم اعتقاد به رجعت ندارند. اگر به رجعت اعتقاد داشته باشند این قدر بی‌بند و بار نیستند و به فکر رجعت هستند. یک دفعه وجود مبارک امام زمان در این دنیا ظاهر می‌شود و ندا سر می‌دهد: «**جاء الحق وزهق الباطل**»^[۳] خوش به حال آن کسی که گرفتار نباشد و فوراً لبیک بگوید: ای حبیب خدا! ای عزیز ما! آمدی؟! امام زمان می‌آید یک خلقتی را به وجود می‌آورد. ندای امام زمان به تمام این خلقت می‌رسد و تمام ممکنات می‌گویند: لبیک، یابن رسول الله! لبیک، ای حقیقت خدا! لبیک، ای وعده خدا! تمام خلقت آمادگی دارند و لبیک می‌گویند.

کسانی که این کتاب را می‌خوانند باید به این حرف‌ها یقین داشته باشند، یعنی پی خلق و «من» و لهو و لعب نروند تا فردا که آقا حجة ابن الحسن، وعده خدا تشریف می‌آورند جوابگو باشند تا در مقابل امام زمان سرافراز بشوند و گرنه سرافکنده هستند. چون که رضایت تمام خلقت رجعت است. رضایت زهرای عزیز، ناموس دهر، ناموس خدا، رجعت است. خواست امیرالمؤمنین و خواست امام صادق رجعت است؛ چون که وقتی از امام صادق سؤال می‌شود می‌گوید من هم انتظار رجعت را می‌کشم. تمام ائمه انتظار رجعت را می‌کشند.

رجعت شوخی نیست، رجعت، خلقت است؛ یعنی رجعت خواست خلقت است. همه انتظار رجعت را می‌کشند مگر بشری که گنهگار است! او بدبخت و بیچاره است. این است که به پیشانی‌اش مهر می‌خورد: منافق! منافق کسی است که اعتقاد به رجعت ندارد! وقتی امام زمان می‌آید گردنش را می‌زند، چه زن باشد و چه مرد. زنانی که لاابالی هستند دنبال تجدد می‌روند و امر خدا و پیامبر را اطاعت نمی‌کنند، مهر منافق می‌خورند؛ مگر آنهایی که پایشان را جای پای حضرت زهرا بگذارند؛ اما این ممکن غیر ممکن است؛ چون هوا و هوس و تجدد نمی‌گذارد.

اینکه می‌گوید انتظار الفرج افضل العبادة؛ یعنی همیشه در فکر امام زمان باش. یک دفعه می‌بینی امام زمان آمد و هیچ کاری برای رجعت نکرده‌ای. چه قدر آدم

سرافراز می‌شود که جزء غاصبین نیست، جزء بدعت‌گذاران نیست، جزء ظلم‌کنندگان نیست، جزء تعدی‌کنندگان نیست، جزء عدالت است، جزء سخاوت است، جزء شجاعت است. چه قدر آدم سرافراز است؟

بین شما که درس می‌خوانید، اگر رفوزه بشوید چه قدر ناراحتید؟ این رفوزگی دنیاست و جبران دارد؛ اما رفوزه آخرتی جبران ندارد. کسی رفوزه آخرتی است که از ولایت و امر ائمه طاهرین جداست و پیرو خلق است. به همه با سوادها ابلاغ می‌کنم که آیا فکر کرده‌اید که ما رفوزه ولایت نباشیم تا دستمان از بهشت و فردوس و جنات کوتاه نباشد؟ آیا غصه خورده‌اید بین شما و زهرای عزیز و ائمه اطهار جدایی نیفتاده باشد؟ امام صادق هم می‌فرماید: دوستان ما عضو ما هستند، اگر گناه کنند جدا می‌شوند.

در رجعت تمام حکمران‌ها از بین می‌روند، آن وقت «من» نابود می‌شود

گناه، پیروی خلق است. شیعه، وصل به امام زمان است، امام زمان هم وصل به خداست؛ اما بقیه مردم وصل به خلقند و خلق هم وابسته به شهوت است. انتظار الفرج، افضل العبادة؛ یعنی باید انتظار چنین روزی را بکشیم که حتی یک کافر هم روی زمین نباشد و همه بگویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، امام زمان حجة الله» و آن روز رجعت است! امروز مردم آزادند که به هر کس بگویند خدا، به هر کس بگویند پیامبر، به هر کس بگویند اولو الامر؛ اما امام زمان این آزادی را از آنها می‌گیرد و یک دین واحد می‌شود. خدا می‌داند چه خبر می‌شود! یک قدری طول می‌کشد تا همه دنیا اصلاح شود.

رجعت پیروزی تمام این دنیاست. تمام جنگ‌ها محدود بوده است و یک عده‌ای را می‌زدند، جنگ صفین، جنگ جمل...؛ اما رجعت جهانگیر است، امام زمان تمام جهان را می‌گیرد. حکمران تمام این دنیا یک نفر می‌شود، آن هم امام زمان است. تمام حکمران‌ها از بین می‌روند، آن وقت «من» نابود می‌شود. الان او می‌گوید «من»، انگلیس می‌گوید «من»، آمریکا می‌گوید «من»، همه می‌گویند: ما درست می‌گوییم! اما آن درستی خیالی است، درستی تأییدی فقط حکومت امام زمان است. آن وقت تمام این دنیا می‌شود عدالت!

امام صادق می‌فرماید: اگر تشت طلایی بر سر وجیه‌ترین دختر دنیا باشد و از مغرب عالم به مشرق و از مشرق به مغرب برود، هیچ کس نه نگاه به خودش و نه به تشتش می‌کند!

«به تمام آیات قرآن! متقی همین طور است، به هیچ چیزی کار ندارد، فقط دلش می‌خواهد مردم را هدایت کند.»

خدا برای هر چیزی در دنیا حجت می‌گذارد. به دینم! الان تمام دنیا ضلالت شده است. کجا عدالت است؟ به من بگویید! عدالت کجاست؟ چه کسی امن و امان است؟ کجا یک فرزند انسان در امان است؟ همه در ظلم و ستمند. الان چه قدر خیانت می‌شود؟ آن قدر خیانت زیاد است که نمی‌شود گفت! انگار صبح که می‌شود این مردم به جای پرچم توحید و عدالت، پرچم خیانت دستشان است. الان کدام مملکت عدالت‌گر است؟ به اصطلاح خاک پاک ایران از تمام ممالک بهتر است؛ یعنی اگر شیعه در دنیا باشد در ایران پیدا می‌شود؛ اما در عین حال چه طور شده است؟ چه قدر خیانت می‌شود؟ چه قدر جنایت می‌شود؟ سرتاسر ایران جنایت می‌شود.

وقتی در پناه اسلام از پای یک بچه یهودی خلخال کشیدند، امیرالمؤمنین فرمود: کمرم لطمه خورد و چند وقت نمازهای نافله‌اش را نشسته می‌خواند. (بیایید در پناه ولایت تا اگر خدش‌های به شما خورد، امیرالمؤمنین از شما حمایت کند. تازه او در پناه اسلام بود، بیاید در پناه ولایت! ولایت افضل به اسلام است.) تمام ائمه از خود پیامبر تا امام زمان مقصدشان عدالت بود و از ظلم و جنایت خوششان نمی‌آمد. حالا عدالت خدا در رجعت جامه عمل می‌پوشد. اگر رجعت نشود، کفار و منافقین خواهند گفت وعده‌ها دروغ بوده است. یک چرا هم در بعضی هست و می‌گویند چرا در حق امام حسین این طور شد؟ چرا در دنیا این همه ظلم و جنایت شد؟ مگر خدا نگفته من در کمین‌گاه ظالمم؟ در آن موقع است که می‌بینند عدالت بر پا می‌شود. امام صادق قسم می‌خورد: اگر یک روز از عالم باقی باشد، امام زمان می‌آید؛ یعنی رجعت واقع خواهد شد. این کار تمام حاکمیت‌های غاصب از زمان آدم ابوالبشر و بعد از رسول الله را نابود می‌کند.

«جاء الحق و زهق الباطل»^[۳] یعنی دنیا همه‌اش می‌شود توحید، همه‌اش می‌شود عدالت، همه‌اش می‌شود صداقت! رجعت؛ یعنی حقیقت دین؛ یعنی

حقیقت ولایت. رجعت؛ یعنی حقیقت. حقیقت مساوی عدالت است. رجعت یعنی حکومت خدا! در زمان صد و بیست و چهار هزار پیامبر تا حتی حکومت رسول الله عدالت اجرا نشد، حدی می‌شد. مگر اغلب اصحاب بعد از رسول الله مرتد و کافر نشدند؟ اما رجعت، حکومت خداست و عدالت سرتاسر این دنیا را می‌گیرد.

رجعت باز هم از این حرف‌ها بالاتر است. رجعت؛ یعنی شکر خدا. تمام ائمه خدا را شکر می‌کردند؛ اما این شکر به غیر از آن است، شکر می‌کنند که بداء حاصل نشد و رجعت آمد و دوستان ما به واقعیتشان رسیدند. رجعت؛ یعنی شکر ولایت. خدایا شکر! وعده‌ای که به ما دادی محقق شد و تمام دنیا بهشت شد. رجعت؛ یعنی خواست خدا، رجعت؛ یعنی خواست زهرا؛ یعنی خواست امام حسین؛ یعنی خواست قرآن، خواست توحید، خواست آنچه دوست امیرالمؤمنین زیر این آسمان آمده و از دنیا رفته است. آیا توجه فرمودید رجعت یعنی چه؟! رجعت؛ یعنی اتصال به عرش خدا، اتصال به آسمانها.

بیا بید رجعت‌خواه شوید

در رجعت مؤمن دیگر زمان ندارد؛ یعنی زمان در اختیار اوست و به هر کجا که بخواهد می‌رود. همان طور که زمان در اختیار امام است، آنها عطا می‌کنند و زمان در اختیار مؤمن قرار می‌گیرد. رجعت؛ یعنی خدمت دوازده امام و زهرا بودن. اگر تو در بهشت باشی، خدمت یکی دو تا از ائمه هستی، تازه حضوراً نمی‌توانی در مقام آنها بروی! روایت است که در بهشت امام حسین را دعوت می‌کنی و خدمت همان امام هستی؛ اما در رجعت حضور دوازده امام، چهارده معصوم هستی. پس رجعت از بهشت و فردوس بالاتر است.

«بی‌خود نیست که گفته‌ام: یا امام زمان! می‌خواهم بیایم، اگر هفتاد حوریه به من بدهند می‌گویم می‌خواهم در رجعت باشم، این‌ها مزاحم من هستند!»

اگر رجعت را بخواهید، دوازده امام و چهارده معصوم را خواسته‌اید. بیا بید رجعت‌خواه شوید که چه وقت می‌شود ما خدمت ائمه برسیم. شخصی خدمت امام صادق آمد و طلب بهشت کرد، حضرت فرمود: تو الان در بهشت هستی. خدمت یک امام بودن بهشت است؛ پس خدمت دوازده امام، چهارده معصوم بودن چیست؟ در رجعت، خدمت امر خدا و مقصد خدایی. پس کوشش کنید و از

امام زمان بخواهید که آقا جان! ما دوست داریم حضور شما باشیم؛ اما کی می‌شود که بیایی و رجعت را رهبری کنی تا ما خدمت همه‌تان باشیم؟! کی می‌شود بیایی و احقاق حق از بنی امیه و دشمنان مادرت زهرا کنی؟

«به امام زمان قسم! که به تمام این خلقت می‌ارزد، وقتی خدمت حضرت رسیدم، دو چیز از ایشان خواستم: یکی این که آقا جان! اگر بودم که بودم و گرنه مرا زنده کن تا پای رکابت بیایم و از دشمنان مادرت زهرا احقاق حق کنم. الان هم القا و افشا به من بده تا امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا را افشا کنم. شیعه باید دائم در این فکرها باشد نه در فکر دیگری و گرنه ممکن است که دوست باشد؛ اما شیعه نیست. شیعه باید همیشه جان در کف باشد! در رجعت است که شیعه می‌گوید:
آسوده خاطر م که در دامن توام دامن نبینم که در دامنش روم

آن موقع این حرف مستقر و مستجاب می‌شود.

دامن به غیر دامن تو بی‌محتوا بود دامان توست اتصال به ماورا بود

تمام دامن‌ها والله بی‌محتواست، فقط دامن امام زمان و بعد یاورانش! خوش به حال آنها که یاور امام زمان هستند.»

اگر می‌خواهید عزیز امام زمان باشید و او شما را بپذیرد باید بکر باشید و گناه نکنید. یاور امام زمان بکر است و شیطان به او تصرف نکرده است. گناه و نزول و بدچشمی به آدم تصرف می‌کند. اگر امر را اطاعت کنید، اعظم ولایت را دارید؛ چون همان طور که خدا امرش است، ولایت امرش است. شما باید از هر عیبی منزّه باشید، آن وقت یاور امام زمانید.

رجعت یعنی روح! در رجعت مردم به خدا و به ولایت متصل می‌شوند. چرا؟ دیگر کسی نیست که ولایت را قبول نکند. در آن زمان دیگر فهم شخص کار نمی‌کند، فهم ولایی کار می‌کند؛ چون همه به ولایت و به امام زمان متصلند؛ یعنی در رجعت مردم به بلوغ می‌رسند و از تکلیف رد شده‌اند و خیانت و گناه نمی‌کنند. به تکلیف رسیدن مهم نیست، بلوغ مهم است. کسی که ولایتش کامل است و صدرصد به ولایت یقین دارد، گناه نمی‌کند؛ چنین شخصی الان در رجعت است.

«مؤمن واقعی، خودش رجعت است. چرا؟ اصلاً از جوانی خیال خیانت هم نکرده‌ام. در رجعت خیانت تمام می‌شود.»

اگر درون بشر خیانت نباشد، وصل به رجعت است. اگر بخواهی می‌شود که بشوی وگرنه این حرف در دنیا زده نمی‌شد؛ اما زحمت دارد، گذشت می‌خواهد، یقین می‌خواهد. مگر سلمان «منا اهل البيت» نشد؟! مگر شاه عبدالعظیم حسنی به جایی نرسیده که زیارتش مطابق زیارت امام حسین است؟ پس شدنی است: «إن اکرمکم عند اللہ اتقاکم»

ما باید آرزویمان این باشد که با ولایت سنخه شویم و در رجعت شرکت کنیم

«شب‌ی خواب دیدم که شخصی به دکانم آمد و گفت که امام زمان ظهور کرده است، گفتم کجا؟ گفت: فلان جا. (الان آن زمین کارخانه‌ای به نام ریسباف شده است) فوراً تیشه‌ای برداشتم و پابره‌نه دویدم. یادم است که وقتی از سر کوچه‌مان رد می‌شدم نگاه به داخل کوچه نکردم که مبادا پدرم صدایم بزند. دویدم و خدمت حضرت رسیدم و خیلی مورد عنایت ایشان قرار گرفتم. حضرت دو تا منشی داشت، به یکی از آنها گفت برو به بازاری‌ها بگو بیایند؛ اما آنها نیامدند، از روی کوه‌ها به روی حضرت توپ و تانک سوار کرده بودند. (وقتی زمان شاه توپ به خیابان‌ها آوردند، من قبلاً در اینجا دیده بودم.) گفتم: آقا جان! ما اسلحه نداریم. گفت: فلانی! این‌ها عمل نمی‌کند. حضرت یک نگاه به آسمان کرد و از آسمان شمشیر به زمین ریخت. من یکی از آنها را برداشتم و مواظب حضرت بودم. آقا یک صوت حجاز خواند و از در و دیوار و آسمان صدای ایشان می‌آمد که انسان را مدهوش می‌کرد. صوت ایشان که تمام شد آنها پشت توپ و تانک رفتند و هر کاری کردند، عمل نکرد. آن وقت از روی کوه‌ها پایین آمدند و تسلیم شدند. من همین طور دور آقا می‌گشتم و مواظب حضرت بودم. به دینم! همه‌اش می‌گفتم خدایا! کشته شوم تا حضرت زهرا یک لبخند به من بزند، هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم.»

خدا هشدار آمدن امام زمان را داده؛ اما هنوز مستقر نشده است. امام صادق قسم جلاله می‌خورد و می‌گوید اگر یک روز از دنیا باقی باشد امام زمان می‌آید. رسول اکرم می‌فرماید: پسر مهدی وقتی می‌آید که زنان شبیه مردان و مردان

شبیّه زنان شوند، امانت برود، خیانت زیاد شود، مردم گیر به حال و حرام ندهند، تمام مملکت را نزول و ربا فرا گیرد، فسق و فجور رواج پیدا کند، کاشفات العاریات، زنان پوشیده‌اند؛ اما برهنه‌اند. . . من تا توانسته‌ام به تمام ممالک اعلام کرده‌ام که اگر کسی ثابت کند از علائم ظهور چیزی باقی مانده، من صد هزار تومان انعام می‌دهم، همه‌اش شده است، فقط معطل یک ندای آسمانی است که ثلث مردم از دنیا بروند، بعد از آن دجال و سید حسنی می‌آیند و هشت ماه طول می‌کشد که امام زمان تشریف بیاورد. پس فقط علائم حتمی مانده است.

حالا تو نمیری، چه قدر ترسیده‌ای که ظهور نزدیک است! تو دست از کارهایت برنداشته‌ای!! عزیزان من! چه خبر است؟ کجایی؟ شما هنوز گرفتار دنیا بید. بیایید پایتان را از دنیا باز کنید تا به دامن آنها پرش کنید. همان طور که می‌خواهید در دنیا تخصص بگیرید، باید یک تخصص ولایت هم بگیرید. قبولی تخصص ولایت، رجعت است.

رجعت؛ یعنی خواست بهشت. آنهایی که به بهشت رفته‌اند و در فکر رجعت بوده‌اند، به خواستشان نرسیدند. خواست شیعه این است که ولایت افشا شود.

«من اگر بمیرم با عقده این که هنوز رجعت نیامده است می‌میرم. اگر در فردوس باشم ناراحتم. به تمام آیات قرآن! راست می‌گویم. چرا؟ دلم می‌خواهد رجعت بشود، به خدا گفتم اگر مرا جایی قرار دهند و آب‌های هفت طبق آسمان را روی من بریزند، باز هم برای مصیبت حضرت زهرا و امام حسین می‌سوزم تا زمانی که احقاق حق از دشمنان آنها بشود! نشده است که من با عقده از دنیا رفته‌ام. بهشت که من را تأمین نمی‌کند، احقاق حق این‌ها مرا تأمین می‌کند! باید همه‌تان این طور شوید. اگر این طور نباشید مثل حیوانی هستید که یونجه و جو به او داده‌اند و قانع شده است. ما باید قانع نشویم و انتظار رجعت را بکشیم.»

آن دو نفر یا بنی امیه و بنی عباس چه کردند؟ این همه جوان را گمراه کردند. ما می‌سوزیم! کی می‌شود آن حقیقت اسلام و قرآن و توحید یعنی امام زمان بیاید؟ انتظار الفرج یعنی این! نه این که بیاید گاه و جوی ما را درست کند. انتظار الفرج؛ یعنی انتظار رجعت، اگر این طور نباشید واللّه، باللّه، تالله، نفهمیده‌اید.

ما باید آرزویمان این باشد که با ولایت سنخه شویم و در رجعت شرکت کنیم. نماز

که می‌خوانید بگویید خدایا! همان طور که تو می‌خواهی، امیرالمؤمنین می‌خواهد، تمام خلقت می‌خواهند، ما هم رجعت را بخواهیم. خدایا! اگر بودیم که بودیم و اگر نبودیم به جز محبت رجعت، هیچ محبت دیگری در قلبمان نباشد. بهشت هم گولمان نزنند، ما رجعت را بخواهیم! ما را به مقصد خودت و پیامبر و امیرالمؤمنین که رجعت است استوار کن.

بار من افتاده است، بار من کن ای رب جلیل، به حق امیرالمؤمنین

امام زمان اراده خداست، اگر بگوید بشود می‌شود. حالا از او چه می‌خواهید؟ هر چه بخواهی تمام می‌شود؛ اما انتظار الفرج تمام‌شدنی نیست. چه چیزی غیر از ظهور ولی الله الاعظم امام زمان حجت خدا، مقصد و ذخیره خدا می‌تواند تمام ممکنات را خوشحال کند؟! مگر من نمی‌توانستم که از او دنیا بخواهم؟!

«وقتی خدمت حضرت رسیدم، گفتم: آقا جان! یک خواهش از شما دارم، دلم می‌خواهد یاور شما باشم، هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم، حضرت قبول فرمودند و اشاره کردند صلوات بفرست. شیعه وقتی هم که خدمت امام زمان می‌رسد انتظار الفرج می‌خواهد، کجا می‌روید؟ چه کار می‌کنید؟ بیایید این طرف خط!»

کسانی که از دنیا می‌روند و در بستر به فکر رجعتند، در رجعت برمی‌گردند و در رکاب حضرت شهید می‌شوند. برای هر مؤمنی یک قتل و یک مرگ مقدر است. شهدای کربلا هم در رجعت برمی‌گردند و تتمه عمرشان را می‌کنند. روایت است امام حسین در رجعت آن قدر عمر می‌کند که ابروانش سفید شده و روی چشم مبارکش می‌ریزد. رجعت مرگ ندارد، آن مرگ دست خودت است. هر مؤمنی از دنیا می‌رود با دل پر غصه می‌میرد که چرا احقاق حق از امام حسین نشده است! عظمت این مصیبت با گوشت و خون شیعه مخلوط است و او می‌سوزد. حضرت زینب گفت: برادر جان! هرگز غم تو از دل خواهر نمی‌رود. مگر ممکن است غم مادرش زهرا از دل دوستانش برود؟ مگر ممکن است محبت امیرالمؤمنین و امام حسین از دل ما برود؟ اگر مرا به رضوان و فردوس هم ببرند، این غصه از دلم بیرون نمی‌رود؛ مگر در رجعت! تولی و تبری؛ یعنی بغض دشمنان اهل بیت و حب حضرت زهرا و امام حسین در دل مؤمن است. اگر بشر این طور نباشد مؤمن نیست و اسلام دارد. اسلام پی بهشت است که بدود در آخورگاه! واللہ! بهشت بی‌علی زشت است. اصل و اساس بهشت ولایت است. ما بهشت را می‌خواهیم؛

اما رجعت را بیشتر می‌خواهیم. چون بهشت هم مقصدش رجعت است.

درباره ائمه یک محبت داریم و یک مقصد! ما در رجعت به مقصدمان می‌رسیم و دیگر چیزی بالاتر از آن نیست که بخواهیم به آن برسیم. الان زمین با آسمان فرق دارد، آن زمان فرق ندارد. همان‌طور که در آسمان گناه نیست، در زمان رجعت هم روی زمین گناه نمی‌شود. در عالم جایی از عرش بالاتر نیست؛ اما آن زمان عرش خدا در زمین پیاده می‌شود، تمام ائمه جمعند و مؤمن در عرش شرکت می‌کند. در رجعت، هم در حضور امام هستند و هم در امر امام! حضور امام خوب است؛ اما مقصد، یقین به امام است. خلق نگذاشت که در این دنیا مقصد خدا عملی شود؛ اما در رجعت این کار خواهد شد. آن زمان عدالت خدا اجرا می‌شود. تمام این نباتاتی که از زمان آدم ابوالبشر خلق شده‌اند، مقصدشان رجعت است. چرا؟ خدا می‌گوید: «**كلوا من الطيبات و اعملوا صالحا**»^[4] تمام این‌ها را خلق کرده‌ام، بخورید و عمل صالح کنید. عمل صالح عمل به ولایت است! این است که در قیامت جلوی کفار را می‌گیرند و می‌گویند تو که «اشهد ان علیاً ولی الله» نمی‌گفتی چرا مرا خوردی؟ کسی که نکوید نکبت دارد.

تمام عالم، فدای شیعه است. دیدن مؤمن؛ یعنی این!

خدا به آسمان گفته باران ببار، به هوا می‌گوید باش مسمومیت را ببر، افعی‌ها زهر جو هوا را می‌کشند که تو سالم باشی، فلک گردش می‌کند و ستاره‌های آسمان می‌درخشند که تو راحت باشی، به دریا می‌گوید آرام باش چون اگر انفجار کند چیزی باقی نمی‌ماند. ماهی‌ها مال شماست، میوه‌های درختان برای شما به وجود می‌آیند، کوه‌ها ذخیره‌های شما، زمین آرام و مسخر شماست. تمام عالم فدای شماست؛ اما انسان باشیم. عالم، فدای شیعه است. دیدن مؤمن یعنی این! من این را می‌بینم؛ اما شما نمی‌بینید و کفران می‌کنید. اصلاً مؤمن به غیر از دیدن خدا و ائمه نگاهی نباید داشته باشد. در حدیث کساء می‌فرماید: همه این‌ها را محض ائمه آفریدم. حالا ائمه به خلقت می‌گویند تو ملک مایی؟ باید آرام باشی و نعمتهایت را به دوستان ما بدهی. خدا خلقت را کادو کرده و به ائمه داده، آنها هم کادو کرده‌اند و به شیعیانشان می‌دهند. چه قدر ائمه شما را می‌خواهند؟

همان‌طور که پدر و مادر بچه‌اش را می‌خواهد و دلش می‌خواهد رشد کند. پدر و

مادر حقیقی ما ائمه و متقی هستند. چرا ائمه می‌گویند شیعه‌ها از ما هستند؟ پس ما به هم مربوط هستیم. مگر ما جدای از هم هستیم؟ خلق خودش را از امر جدا می‌کند و برای ولایت مشابه درست کرده و دنبال آن می‌رود. یک شیعه از هفت طبق آسمان بالاتر است. آسمان به توسط شیعه خلق شده است؛ پس شیعه بالاتر است. گردش افلاک به واسطه شیعه است. حالا این شیعه مقصدش رجعت است. چرا؟ دلش پر خون است، مگر حسین ما را کشتند کسی آمده دفاع کند؟ زهرای ما را زدند کسی آمده دفاع کند؟ مؤمن را زندان می‌کنند، کسی آمده دفاع کند؟ همه این‌ها باعث غصه شیعه است.

شیعه چه موقع پیروز می‌شود؟ زمان رجعت! شیعه واقعی باید حواسش پیش امام زمان باشد، آقا را ببیند، خدمتش برسد؛ اما هنوز آن زمان هم به مقصدش نرسیده است. چرا؟ هنوز رجعت نشده است، ما باید امام دوست باشیم و رجعت‌خواه! خود امام زمان هم وقتی تشریف می‌آورد زمینه رجعت را درست می‌کنند. زمان رجعت برای شیعه از بهشت بالاتر است. رجعتیون را خدا دعوت می‌کند و سر سفره خدا نشستند. بهشت شکم مرا تأمین می‌کند، نه ولایت مرا! رجعت ولایت تو را تأمین می‌کند. این حرف‌ها یقین می‌خواهد و جوابگویی ولایتی است که در قلب شماست.

خوشا به حال آن کسانی که در رجعت می‌آیند، همه ائمه حضور دارند و احقاق حق می‌شود. دل دوازده امام، چهارده معصوم خوش می‌شود، دل شیعه هم خوش می‌شود. اگر شما به این امر راضی باشید و مقصدتان آن باشد، از رجعتیون هستید. همانطور که می‌گوید: «این الرجیبون» ندا سر می‌دهد: «این الرجعتیون» تا حتی اگر مرده باشی، طلبت می‌کند و می‌آیی. اگر شما آن طور شدی داری خواست امام زمان را عمل می‌کنی و به اعمال امام زمان شریکی؛ چون خواست امام زمان رجعت است.

«خوش به حال آن روز که تمام دنیا می‌گویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، امام زمان حجة الله» آن روز شیعه یک نفسی می‌کشد. به تمام آیات قرآن! من نیمه نفس می‌کشم، بعضی وقت‌ها از غصه می‌افتم. اصلاً شیعه نفس عمیق نمی‌کشد.»

آنها که نفس لهو و لعب می‌کشند، شیعه نیستند. شیعه، دائم منتظر ندای حجة

بن الحسن است که بگوید: «**جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا**»^[۳] حرفهایی هست که نمی‌توانم بزنم. چه کسی جلوی امام زمان را می‌گیرد؟! چه کسی در مقابل حضرت می‌ایستد؟! همانهایی که حسین ما را کشتند؛ یعنی نماز شب خوان‌ها، بیتوته کن‌ها، الغوث کش‌ها، جهاد بروها. امام حسین فرمود: من کشته جلسه بنی ساعده‌ام. هفتاد هزار نفر به نام اسلام به طرف برانگیخته آن جلسه رفتند و به ولایت پشت کردند! همان عده بودند که در صحرای کربلا حاضر شدند و امام حسین را کشتند. حالا همانها با اسلام جلوی امام زمان را می‌گیرند؛ اما دیگر فایده‌ای ندارد چون امام زمان محدود نیست؛ به امر خدا، مقصد خداست و تمام این عالم را می‌گیرد. این است که می‌گوید انتظار الفرج افضل العبادة! انتظار الفرج، انتظار رجعت است.

رجعت چیست؟

اگر شما اعتقاد به رجعت داشته باشید، آگاهی و اعتقاد عالمی دارید. چون که تمام عالم انتظار رجعت را می‌کشند. رجعت نه فقط در دنیا، بلکه در تمام عالم برانگیخته شده است؛ چون که خدا و پیامبر و ائمه وعده رجعت را داده‌اند. آنها یکی راجع به ولایت، یکی قرآن مجید و دیگر رجعت خیلی صحبت کرده‌اند؛ اما رجعت به نظر من مهمتر است! چون که رجعت، خلقت خوشحال‌کن است. روزی از روزی که امیرالمؤمنین یا امام حسین را شهید کردند بدتر نیست، بد روزگاری بوده است؛ اما در تمام این عالم روزی هم از روز رجعت بهتر نیست. الان بالای گنبد امام حسین پرچم قرمز است؛ یعنی هنوز احقاق حق نشده است. در رجعت است که احقاق حق می‌شود، پس اصل رجعت است. تمام عالم عزادار امام حسین هستند. یا ثارالله و ابن ثاره، ای خون من! هیچ مصیبتی به غیر از مصیبت امام حسین عالم‌گیر نیست که عرش و فرش و آسمان گریه کرده باشند، تا حتی روایت داریم جهنم گریه کرده است. پرسیدند که جهنم غضب خداست برای چه گریه می‌کند؟ گفتم می‌خواهد با آنها هماهنگ باشد. (هماهنگی خیلی مهم است، شما هم اگر با ظالم هماهنگ باشید، مثل او هستید.) وقتی امام حسین شهید شد، همه ملائکه گریه کردند و نزدیک بود تعادلشان را از دست بدهند. آن وقت خدا فرمود: ای ملائکه من! به عرش من نگاه کنید. دیدند در ساق عرش جوانی با شمشیر ایستاده است، فرمود: به عزت و جلالم قسم! به دست این جوان از دشمنان حسین احقاق حق می‌کنم. تمام این‌ها منتظر آن روز هستند و هنوز

عزادارند. همه عالم گریانند تا حتی درخت! در اطراف قزوین درختی است که عاشورا گریه می‌کند و مثل آب از آن خون می‌چکد. این‌ها خندان نمی‌شوند مگر در رجعت! انتظار رجعت انتظار فرج است. رجعت نه این که فرج این دنیا باشد، فرج تمام خلقت است. تمام ممکنات، غصه‌دار امام حسین هستند. چه کسی می‌تواند تمام این عالم را خندان کند؟ وجود مبارک ولی الله الاعظم امام زمان! اما اغلب مردم خبر از رجعت ندارند. اگر شما واقع انتظار رجعت داشته باشید، انتظار فرج دارید، اما اغلب شما منتظر گناه و تلویزیون و ویدیو و ماهواره و مجلس‌های فساد هستید که بی‌دین از دنیا می‌روید. باید منتظر ولی الله الاعظم باشید که بیاید و رجعت را پیاده کند و تمام این خلقت را خوشحال کند.

رجعت که می‌آید غم و غصه را از همه ممکنات برمی‌دارد؛ یعنی خدا به وعده‌اش عمل می‌کند. تمام خلقت منتظر آن امر خدا هستند! حالا همه ذوقی می‌شوند که خدا به عهدش وفا کرد و امام زمان را ظاهر کرد تا احقاق حق کند. تمام منتظر احقاق حق بودند. خود امام زمان هم منتظر است که خدا به او اجازه بدهد. انتظار الفرج، انتظار الرجعت است، فرج؛ یعنی آن کار به ثمر رسیدن، در رجعت به ثمر می‌رسد. وگرنه تمام ائمه بوده‌اند؛ اما آنها فرج نبودند. فرج، فقط وجود مبارک امام زمان است! همه آنها هم انتظار او را دارند، چون که به امام صادق گفتند شما آن منتقم آل محمد هستید؟ گفت من هم انتظار ولی الله الاعظم امام زمان را دارم، او باید بیاید و اصلاح کند، نگذاشتند که ما اصلاح کنیم؛ اما برای او کمک می‌آید. مگر امام حسین چند یاور داشت؟ هفتاد و دو نفر داشت. امیرالمؤمنین چند نفر داشت؟ با پیامبر شش هفت نفر داشتند، کسی را نداشتند؛ اما امام زمان این طور نیست، او احتیاجی به من و شما ندارد. چندین هزار ملک دست به شمشیر نازل می‌شوند، در و دیوار، همه حمایت می‌کنند، تمام حکومتها را فلج می‌کنند. من دیده‌ام که توپ و تانک و اتم از کار می‌افتد؛ چون که قدرت این دولتهای اسلامی و ناسلامی به اتم و بمبشان است. تمام این‌ها از کار می‌افتد و فلج می‌شوند؛ اما تو ای شیعه! ای دوست امام زمان! باید فلج‌کن باشی، نه فلج بشوی! وقتی دنبال گناه و خلق رفتی فلجی؛ اما اگر انتظار الفرج داشته باشی با تمام این خلقت هماهنگی، چون همه آنها حمایت از خون خدا یعنی از امام حسین می‌کنند و فقط منتظر آن هستند که خدا به وعده‌اش عمل کند. وقتی یعقوب فرزند کنیزش را فروخت، آن کنیز گفت خدایا! ما به خانه پیامبر آمدیم که در امان باشیم؛ اما او فرزند مرا فروخت و از من جدایش کرد. خدا ندا داد: یا اماه! بچهاش را جدا می‌کنم

و فرزندت را به تو زودتر برمی گردانم. وقتی یوسف به غلامش گفت برو پدرم را خبر کن که من دارم می آیم. آن زن کنار جوی آب بود، غلام گفت خانه یعقوب کجاست؟ خبر یوسف را آورده ام. کنیز گفت خدایا! مگر تو وعده نکردی که بچه ام را به من زودتر برمی گردانی؟! یک دفعه آن پسر گفت: مادر جان! من فرزند تو هستم. خدا به وعده اش عمل کرد.

حالا تمام ممکنات منتظر آن وعده خدا هستند. وقتی ندای «**جاء الحق وزهق الباطل**»^[۳] در جو این عالم پیدا می شود تمام خلایق خوشحال می شوند که او دارد می آید تا احقاق حق کند. همه آنها بغض دشمنان اهل بیت را دارند به غیر از بشر! این بشر است که حب کس دیگری را به غیر از امر به خود راه می دهد. عیسی ذره ای مهر سوزن و نخ داشت در آسمان چهارم نگهش داشتند. فقط بشر است که برای ولایت مشابه درست می کند، خدا درست می کند، پیامبر درست می کند و خودش را از همه خلقت جدا می کند! رجعت می آید مردمی که چندین سال منافق بوده اند را افشا می کند. رجعت آن چه که مردم گفته اند ممکن است اما ممکن نبوده فاش می کند.

اگر رجعت نباشد، کار دنیا ناقص است. صحیح بودن کار تمام دنیا به واسطه رجعت است. رجعت می آید احقاق حق از امام حسین می کند. از خون علی اصغر، از دست های بریده آقا ابوالفضل، از ناله هایی که زهرا زده و از سیلی ای که خورده حمایت می کند. رجعت قلدرفاش کن است. رجعت حد ندارد. در رجعت اول امام حسین می آید. چرا می آید؟ تا به مقصدش برسد. هیچ کدام از ائمه به عنوان «خرج عن دین» کشته نشدند. حالا خدا افشا می کند که دین، حسین است. به هیچ کس مطابق امام حسین لطمه نخورده. علی اکبر و علی اصغرش را داده، حالا خدا می خواهد جبران کند. آن موقع که امام حسین «هل من ناصر» گفت اصلش این است که فقط خدا لبیک گفت. لبیک حسین جان! حالا روز رجعت آن لبیک را افشا می کند، باید اول تو بیایی و تمام این ها که امیرالمؤمنین را قبول ندارند به جهنم بروند!

رجعت؛ یعنی خواست آسمان، رجعت؛ یعنی خواست عرش خدا. رجعت؛ یعنی خواست آن چه که ملک است. رجعت؛ یعنی خواست تمام شیعیان از زمان حضرت آدم تا به حال! رجعت؛ یعنی خواست صد و بیست و چهار هزار پیامبر.

رجعت؛ یعنی خواست نباتات. رجعت؛ یعنی خواست کوه‌ها، رجعت؛ یعنی خواست آب فرات، چرا مرا غصب کردید و به امام حسین ندادید؟ خدایا! زمانی برسد که من از غصب در بیایم. امید آب فرات به رجعت است و می‌سوزد. خدا تمام ممکنات را برای رجعت گذاشته است. آنها برای رجعت خودسازی می‌کنند! آنها در امر رجعت خواهند بود. چرا؟ رجعت دل‌خوش‌کن تمام خلقت است. دل حضرت زهرا و امام حسین خوش می‌شود. دل اهل بیت خوش می‌شود. همه دلشان می‌خواهد که احقاق حق شود. تمام ممکنات مقصدشان رجعت است. هر آن چه که هست می‌گویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله»، بعد می‌گویند رجعت! رجعت خواست امیرالمؤمنین است، خواست رسول الله است، خواست خدا و قرآن است. همان طور که خدا واحد است، همان طور که ولایت واحد است، رجعت هم واحد است. رجعت؛ یعنی توحید، رجعت؛ یعنی ولایت؛ چون مقصد خدا رجعت است. تا حتی قرآن مجید کلام خداست، تایید کننده است؛ اما رجعت مقصد خداست.

ظهور ولی الله الاعظم برای به ثمر رساندن رجعت است

هر چیزی در عالم عصاره‌ای دارد، عصاره تمام زحمت‌های انبیاء تا حتی دوازده امام، چهارده معصوم رجعت است. رجعت به خدا وصل می‌شود. جبران تمام لطمه‌هایی که به انبیاء خورده، به ائمه خورده، به دین و مذهب خورده، به ممالک خورده، به اشیاء خورده، رجعت است! مقصد خدا این است که هر قدری به جزایش برسد. رجعت انتقام می‌گیرد از کل ظالمینی که از زمان آدم ابوالبشر تا زمان رجعت آمده‌اند. چون امام زمان می‌فرماید: منم آدم، منم نوح، منم پیامبر آخرالزمان؛ یعنی جدم رسول الله می‌خواست این طور بشود، نشد؛ آدم، نوح، ابراهیم و تمام انبیا می‌خواستند این طور بشود، نشد؛ یعنی نگذاشتند؛ اما من مانع را برطرف می‌کنم؛ چون کارشکن مانع می‌شود. بنی امیه، بنی عباس و خلفای بی‌امر، کارشکن بودند. حالا امام زمان که بیاید همه آنها را می‌زند.

اگر امام زمان نیاید احقاق حق از ظالمین نمی‌شود. ظهور ولی الله الاعظم برای به ثمر رساندن رجعت است. اگر رجعت نشود، خلقت لغو است. به آمدن امام زمان یک حدی کار درست می‌شود، مملکت اصلاح می‌شود، مردم به لقاء می‌رسند؛ اما آن احقاق حق واقعی نشده و هنوز کسی هست که قدری درست نیست؛ اما در

رجعت همه روح می‌شوند. مگر ادا شدن حق امام حسین این است که امام زمان چهار نفر را بکشد؟! امام زمان زمینه‌ساز رجعت است؛ چون آن زمان سرتاسر جهان را عدالت می‌گیرد و دیگر خباثتی وجود ندارد. در رجعت، زمین یک نفس می‌کشد، چون دیگر مشرک و خیانت‌کار رویش نیست؛ اما قبل از رجعت هنوز در گوشه و کنار خبیث وجود دارد که امام زمان را شهید می‌کنند. در رجعت مانند بهشت دیگر آدم ناجور نیست و همه به حق خودشان می‌رسند. از امام صادق سؤال می‌کنند سید حسنی و یمانی درستند؟ می‌فرماید: بله، اما اگر من باشم جانم را فدای امام زمان می‌کنم. چرا؟ چون حسنی و یمانی رجعت را به وجود نمی‌آورند، رجعت به دست توانای امام زمان به وجود می‌آید! این است که امام صادق می‌فرماید: من جانم را فدای امام زمان می‌کنم. تشریف‌فرمایی امام زمان و رجعت و قیامت، توأم به هم است و ایام الله است. ظهور امام زمان، مقدمه رجعت است.

انتظار الفرج، انتظار رجعت است

انتظار الفرج، انتظار الرجعت است؛ وگرنه شما انتظار فرج نداری. چون که امام زمان فقط در رجعت می‌آید تا دفاع از مادرش زهرا و از جدش حسین کند، در زمان امیرالمؤمنین یا ائمه طاهرین رجعت نبوده؛ اما در زمان حجة بن الحسن رجعت می‌آید. خواست و مقصد خود امام زمان هم رجعت است. امام زمان خودش را فدای رجعت می‌کند تا عالم پاک‌سازی شده و حضرت زهرا و ائمه طاهرین بیایند. زمان رجعت از مشرکین اسمی نیست و همه موحد و صالح هستند. این است که خود امام زمان هم انتظار رجعت را می‌کشد. حضرت زهرا هم انتظار رجعت را می‌کشد تا احقاق حق شود. آنها حق و ناحق را می‌بینند تو هم باید همین طور باشی. آیا تو انتظار رجعت داری؟ اگر انتظار آن را داشته باشی خودت را به چیز دیگری به غیر از رجعت و احقاق حق دل‌خوش نمی‌کنی. چرا دل خودت را به لهو و لعب خوش می‌کنی ای بدبخت بیچاره! تو والله از رجعت جدا شدی. این که می‌گویند انتظار الفرج افضل العبادة؛ یعنی تو با تمام موجودات، با آسمان و بهشت و جهنم و عرش خدا هماهنگ می‌شوی. تو به جای هماهنگی با تمام خلقت می‌روی با لهو و لعب آشنا می‌شوی و خودت را از آسمان، از عرش خدا و از آن کسانی که ربانی هستند جدا می‌کنی! چرا جدا می‌شوی؟ چه قدر بدبختی؟ بیایید از رجعت جدا نشوید. والله! بالله! تالله! که اسم جلاله خداست اگر تو بفهمی که

رجعت می‌آید؛ یعنی به رجعت اعتقاد داشته باشی دیگر گناه نمی‌کنی. تمام این‌ها که گناه می‌کنند انتظار رجعت ندارند و رجعت را فراموش کرده‌اند.

وقتی شیطان گفت من در قلب بنی آدم بروم خدا گفت: گم شو! آن جا، جای من و ائمه طاهرین است. انتظار رجعت هم باید مثل خدا، در قلبت باشد؛ یعنی دائم انتظار رجعت داشته باشی تا ندای حجة بن الحسن بیاید. انتظار رجعت مثل این است که وقتی شما را دعوت کردند، دعوت دیگری را نمی‌پذیرید. بشر باید تمام اجزای بدنش انتظار رجعت داشته باشد، آن وقت دیگر گناه نمی‌کند. بشر باید خیلی آماده باشد و گرنه دنیا و تجدد و تماشا و سیاحت و رفیق بد آدم را می‌برد. انسان باید اتصالش را با خدا قطع نکند. ما باید هر چیزی را در مقابل رجعت موقت بدانیم. همه این‌ها موقت است و تمام می‌شود. بخواه؛ اما علاقه نداشته باش. باید علاقه‌ات به زمان ظهور باشد. آن وقت دیگر دست و پایت را جمع می‌کنی و این قدر ولنگ و باز نیستی، وام نمی‌گیری و این کارها را نمی‌کنی. ما خیلی کسری داریم. تو باید فرزندان را بخواهی، خانمت را بخواهی، رفقاییت را بخواهی؛ اما باید علاقه‌ات به ندای امام زمان باشد، اصل این است. وقتی آن ندا آمد اگر آنها هماهنگ شدند و آمدند که آمدند و اگر نیامدند تمامشان را بگذاری و بروی. شما باید همه آنها را هم به واسطه ولایت بخواید. این خواستن، خواستن خداست، خواستن امر است، خواستن تمام خلقت است. این خواستن یک خواستن ماورایی است، یک خواستن ابدی است، یک خواستنی است که ابد الآباد زنده‌ای و با آن محشور می‌شوی.

یک دم غافل از آن شاه نباشید شاید دم زند آگاه نباشید

رجعت در تمام خلقت پخش می‌شود؛ اما این خواستن فرزندان و رفقا یک حدی دارد. شما باید این‌ها را بخواید؛ اما رجعت مقصدتان باشد. مقصد بالاتر از خواستن است، مقصد در گوشت و خون بشر است. خواستن گرفته می‌شود، الان من فرزندم را خیلی می‌خواهم؛ اما اگر یک دفعه یک کاری بکند که از مقصد جدا شود دیگر او را نمی‌خواهم. اغلب این مردم احکام را فراموش کرده‌اند، مگر پسر نوح چه کار کرد؟ زنا کرد؟ عرق خورد؟ شراب خورد؟ رفت و بارفقای بد مشغول شد. شما هم با دنیا و اهل دنیا مشغولید! حالا وقتی نوح گفت خدایا مگر تو نگفتی که تو و اهل بیتت را حفظ می‌کنم؟! خطاب شد «إنه لیس من اهلک» و اگر او را

بخواهی جزء ظالمین هستی! آیا این آیه را فراموش کرده‌ای که همه هستی‌ات را به فرزندت می‌دهی؟ این، «انه لیس من اهلک» است. تو هم که او را می‌خواهی، از ظالمین هستی!

رجعت همه کارها را اصلاح می‌کند و همه به مقصدشان می‌رسند

اهلیت؛ یعنی داشتن ولایت و پیروی کردن از ولایت! نه پیروی کردن از گناه و معصیت! به تو می‌گویند اگر برای عائله‌ات کار کنی جزء شهدایی! خدا چه قدر عائله‌ات را احترام کرده است؛ اما وقتی از امر جدا شد می‌گوید اهل تو نیست. اغلب مردم که در آخرالزمان بی‌دین از دنیا می‌روند، کسی را به غیر از امر خدا و پیامبر می‌خواهند. تمام خواستن‌های دنیا برای مؤمن و متقی موقت است. شما باید خداپرست باشید و رجعت‌خواه و گرنه خانه‌پرست و ماشین‌پرست و خانم‌پرستید. رجعت واحد است؛ یعنی همان‌طور که خدا مانند ندارد، ولایت مانند ندارد، در تمام خلقت‌ها رجعت هم مانند ندارد. این رجعت همه کارها را اصلاح می‌کند و هیچ کس احتیاج به رجعت دیگری ندارد. همه به مقصدشان می‌رسند تا حتی به علی اصغر وعده رجعت داده‌اند؛ یعنی می‌گویند از دشمنان من احقاق حق کنید. چرا امام حسین نفرین نکرد؟ اگر امام حسین نفرین می‌کرد به بنی امیه می‌کرد، این که کار صورت نمی‌دهد، بنی امیه هم سقط شدند؛ اما امام حسین حواسش پیش رجعت است که همه دنیا اصلاح شود و همه ظالمان به سزایشان برسند، نه فقط بنی امیه! تو هم که دنبال خلق می‌روی امر امام حسین را می‌کشی و جزء بنی امیه هستی. امام حسین بالای سر آقا علی اکبر یک صیحه زد، چون او «اشبه الناس خلقاً و علماً و منطقاً برسول الله» بود؛ اما امام حسین برای آنهایی که با کشتن آقا علی اکبر جهنمی شدند گریه می‌کند، نه برای فرزندش. او را در راه خدا داده این که گریه ندارد. امام حسین تا آخر «هل من ناصر» می‌گفت. علی اکبر را کشتید؟ علی اصغر را کشتید؟ عباس و قاسم را کشتید؟ باشد، بیایید این طرف، بیا! ولایت این است که از سر همه جرم‌ها می‌گذرد.

امام حسین نگاه کرد دید این‌ها چه کسی را کشته‌اند؟ این‌ها بدبخت بودند. امام صادق گریه می‌کند و می‌گویند که سه چارک جو گرفتند و جد مرا کشتند! پس امام برای جهنمی شدن این‌ها گریه می‌کند. متقی خیال امام حسین را هم می‌فهمد که امام مقصدش هدایت و دفاع از ولایت است. امام حسین فرمود: ای شمشیرها!

اگر دین جدم؛ یعنی اگر ولایت باقی می ماند به من بخورید؛ یعنی من فدای ولایت می شوم. این عصاره حرف است. همه خلقت باید دفاع از ولایت کنند. چرا؟ اگر تمام خلقت دفاع از ولایت کنند همه اهل بهشت می شوند. زمان رجعت همین طور می شود، دنیا بهشت می شود. امام زمان هم دفاع از ولایت می کند. چون می فرماید: منم نوح، منم آدم، منم پیامبر آخرالزمان؛ یعنی آنها می خواستند دفاع کنند و نشد. امام زمان می آید تا ولایت را رشد بدهد. رسول اکرم تبلیغ دین کرد؛ اما افشا و رشد ولایت مهم تر از آن است. به پیامبر اکرم گفت: بلغ، یعنی احکام را بگو؛ اما احکام در رجعت رشد پیدا می کند. رشد احکام مهم تر از تبلیغ احکام است. امام زمان مقصد تمام خلقت را که رجعت است اجرا می کند. امید امام زمان به رجعت است. خواست امام زمان رجعت است که بیاید و احقاق حق از دشمنان مادرش زهرا کند.

در رجعت همه کفار بر نمی گردند؛ اما امام زمان آن دو نفر و یا بدعت گذاران دین را بر می گرداند تا مردم ببینند و بدانند که امام با اینها مخالف است. حضرت آن دو نفر را از قبر بیرون می آورد و می فرماید: چرا به هم پیوستید، پهلوی مادرم زهرا و گردن سلمان را بشکستید؟ و بعد آنها را می سوزاند. شما که انتظار امام زمان را می کشید، خواستتان باید آمدن رجعت باشد. رجعت، رضایت امام حسین و شهدای کربلا و شهدای احد را به جا می آورد. با این که امام زمان درباره اصحاب امام حسین می فرماید: «السلام علیکم یا مطیع لله و لرسوله»، پدر و مادرم به قربانتان؛ اما یاوران امام زمان از اصحاب امام حسین بالاترند. آنها اصحاب امام حسین هستند؛ اما رجعت خواست و مقصد حضرت است. اصحاب امام حسین حمایت از رجعت کردند و به خواست امام حسین متصلند. آنها با همه حرف هایشان در زمان رجعت می آیند، پس رجعت مهم تر است. چرا؟ در زمان امام حسین نشد که مثل رجعت بیایند و تمام را پاک سازی کنند، با امام زمان می آیند و همه را پاک سازی می کنند. امام حسین نشد که به اصطلاح در ظاهر فتح کند، فرزندان او را کشتند و شهیدش کردند. امام زمان فتح می کند. او و یاورانش احقاق حق می کنند. حالا که احقاق حق کردند، آقا امام حسین خیلی خوشحال است، نه فقط امام حسین بلکه صد و بیست و چهار هزار پیامبر خوشحالند، نه این که آنها خوشحالند، آسمانی ها خوشحالند. تمام اینها برای امام حسین غمناک شدند؛ اما آن زمان همه اینها خوشحال می شوند. حالا که همه خوشحال شدند، زهرای عزیز هم خوشحال می شود.

شرط ولایت و شرط ایمان این است که دائم برای مصیبت آنها

بسوزی

ما دنبال معصیت و گناه و دنیا رفته‌ایم و از این حرف‌ها جدا شده‌ایم، این است که می‌گوید در آخرالزمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. واللّٰه ما ائمه طاهرین را نشناخته‌ایم. مثالی بزنم: باغی است که یک طرفش تابستانی است و طرف دیگرش زمستانی. آن چه که میوه بخواهی در این باغ ایجاد می‌شود، هم تابستانی و هم زمستانی. درختانش به فلک سر کشیده، یک برگ زرد در تمام این باغ نیست، نهرهایی در این باغ است از عسل و از شیر، تمام ریگ‌هایش از زمرد و دیواره‌هایش از طلاست. حالا شما وارد این باغ می‌شوی و یک دفعه می‌بینی که مادرت آنجا می‌گوید آی! پهلویم، برادرت این جا دستش جدا شده، در طرف دیگر خواهرت دارد فریاد می‌زند، در آن طرف یک طفل شیرخوار داری که سرش را بریده‌اند. تو را به حضرت عباس! آیا می‌خواهی در این باغ بمانی یا نه؟! تو را به دینت! آیا می‌خواهی در این باغ بمانی یا نه؟! دنیا این طور است! بیایید محبت دنیا را بیرون کنید تا رجعت به قلب شما ابلاغ شود. رجعت در قلب شما بگوید مرا تشویق کن.

کسی می‌تواند رجعت را تشویق کند که القای ولایت به او بشود. رجعت واحد است. همان طور که خدا خواستش علی است، علی، خواستش رجعت است. چرا؟ یک خلخال از پای بچه یهودی کشیده‌اند فریاد می‌زند کمرم! چرا ظلم شد؟ حالا علی اکبر و علی اصغر را کشته‌اند نمی‌گویند کمرم؟! امام حسین را کشته‌اند نمی‌گویند کمرم؟! آیا امیرالمؤمنین نمی‌خواهد احقاق حق از دخترش زینب بشود؟ در رجعت، خدای تعالی حضرت زینب و رضایت امام حسین و اهل بیت را فراهم می‌کند. اربعین افشای زحمتهای حضرت زینب است که در زمان رجعت افشا می‌شود.

رجعت خیلی ابعاد دارد. کسی باید حرف رجعت را بزند که القا و افشا داشته باشد. رجعت خواست اهل بیت را به وجود می‌آورد. تا آن زمان از اهل بیت حمایت نشده است؛ اما خدا خواست اهل بیت را در رجعت صد درصد افشا می‌کند. امام زمان دنیا را پاک‌سازی می‌کند، دیگر دشمن زهرا نیست، دشمن حسین نیست. همه دوست هستند. تو اول باید رجعت را بفهمی بعد حرفش را بزنی. رجعت نه

این که ائمه زنده شوند و بیایند، ائمه که زنده هستند! مگر هستی خدا می‌میرد؟ هستی خدا دوازده امام، چهارده معصوم است. مگر هستی خدا را می‌توان زیر سم اسب کرد؟ نه! آنها افشا را زیر سم اسب کردند، نه هستی خدا را! امام حسین در تمام خلقت افشا شد. سر امام حسین قرآن می‌خواند، «ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجا» خواهر! کار من از اصحاب کهف و رقیم عجیب‌تر است. امام روح است. روح را که نمی‌شود کشت!

تمام خلقت به وجود امام حسین وجود پیدا کرد. خدا حساب کرد خلقت باید یک وجودی داشته باشد. جنبش خلقت به واسطه امام حسین است وگرنه خلقت جنبش ندارد. کجا داریم در شهادت رسول الله و دیگر ائمه زمین و آسمان گریه کرده باشد؟ آیا اگر امام حسین شهید نمی‌شد بهشت و جهنم و فردوس و آسمان و خلقت گریه می‌کردند؟! یا ثارالله و بن ثاره، ای خون خدا و پسر خون خدا. تمام خلقت به توسط خون امام حسین نتیجه می‌برند. مگر نمی‌گویند اگر برای امام حسین پلکت، تر شود آمرزیده‌ای؟ پس امام حسین با خونش خلقتی را نجات داد. امام حسین شفا دهنده کل عالم است.

زمانی انگلیس‌ها عراق را گرفتند و آقای کاشانی و روحانی و چند نفر دیگر را به عنوان تبعید به خارج بردند. ایشان نقل می‌کرد شبی دیدیم که از بیشتر فرنگ صدای حسین حسین می‌آید. آن وقت متوجه شدیم که آن شب، شب عاشورا است. اگر شما گوش شنوا داشته باشید، ملائکه آسمان هم شب عاشورا حسین حسین می‌گویند. همه ملائکه منتظر رجعتند که احقاق حق شود و تا آن زمان این ندا را سر می‌دهند؛ اما بعضی خلق خلق می‌گویند، زمان آن دو نفر همین طور بود! آن قدر قضایای امام حسین بالاست که عقل کل خلقت‌ها یعنی امام زمان در مصیبت جدش حسین خیلی وارد نمی‌شود. پس اگر ما مداخله کنیم مقصد خودمان را گفته‌ایم و توجه به آن مقصد واقعی نداریم.

شیعه دائم عزادار امام حسین است و خوشی دنیا را قبول نمی‌کند، مگر گذران باشد. خوشی شیعه بعد از رجعت است؛ یعنی وقتی که احقاق شد وگرنه دائم می‌سوزد و چاره‌ای هم ندارد! اگر عقد فرزندت هست لبخند بزنی؛ اما همیشه باید دلت بسوزد. اگر بشر غیر از این باشد نه شیعه است و نه دوست، چون انتظار رجعت ندارد.

« من شب عروسی پسر من به یک اتاق خلوت رفتم و یاد حضرت قاسم افتادم که امام حسین فاطمه را روز عاشورا به عقد او درآورد. عوض این که بخدمت و بگویم و برقصم آن قدر گریه کردم که از حال رفتم. حالا وقتی این طور شدی، امام زمان هم می‌آید و به تو سر می‌زند.»

آقا! تو هفتاد، هشتاد سال از عمرت می‌گذرد، آیا امام زمان را دیده‌ای؟! شرط ولایت و شرط ایمان این است که دائم برای مصیبت آنها بسوزی! انسان نباید ائمه را فراموش کند. چون که اصل ولایت و اصل دین آنها هستند. در آخرالزمان شده فراموشی ولایت و شناسایی دنیا! این است که می‌گوید بی‌دین از دنیا می‌روید. اصل جهنم و فساد دنیا، اهل دنیا هستند. هر کس آنها را می‌خواهد با آنها محشور می‌شود، شما هم که ائمه طاهرین را می‌خواهید با ائمه محشور می‌شوید؛ چون امام سجاد می‌فرماید: اگر سنگی را دوست داشته باشید با آن محشور می‌شوید، یا پیامبر فرمود: به عمل هر قومی راضی باشید از آن قوم هستید. حالا آخرالزمان دست از ائمه بر می‌دارند و دنبال خلق می‌روند.

امیدوارم که در فکر امتحان رجعت باشید

در رجعت شیعه به مقصدش می‌رسد. آمدن امام زمان خواست ماست؛ اما رجعت مقصد ماست. خدا می‌داند که چه خبر می‌شود. هر چند به رجعت قیامت صغری می‌گویند؛ اما رجعت از قیامت کبری مهم‌تر است. رجعت؛ یعنی قیامت معلوم کن، افشا می‌کند که هر کس چه کاره است. قیامت کبری سفری است که همه محاکمه شده و سزای اعمالشان را می‌بینند و دیگر برگشتی ندارند؛ اما در رجعت مردم راه برگشت دارند، اعمال فاش می‌شود و امام زمان چند روز فرصت می‌دهد که مردم احکامشان را یاد بگیرند و می‌توانند توبه کنند. رجعت مثل آن است که امیرالمؤمنین به دومی گفت: به مسجد برو و بگو که غصب خلافت کرده‌ام تا توبهات قبول شود که مردم بعد از این دیگر کافر نشوند. حالا در رجعت جلوی گمراهی مردم تا قیامت قیامت گرفته می‌شود و تمام ممکنات به واسطه این احقاق حق خوشحال می‌شوند. در قیامت کبری شما باید ولایت ببرید تا قبولتان کنند؛ اما در رجعت زمینه‌ای فراهم می‌شود که امیرالمؤمنین علی را قبول کنید و نجات پیدا کنید. پس در اعمال، رجعت کبری است! این که آن قیامت را کبری می‌گویند چون خلق اولین و آخرین در آن جا جمعند و محاکمه می‌شوند.

ما نمره نمی‌دهیم، در رجعت انس و جن و ملک و عرش و فرش، همه خوشحال می‌شوند؛ اما در قیامت همه خوشحال نمی‌شوند، هر کس گرفتار اعمال خودش است. پس رجعت بالاتر از آن است. رجعت مثل پل صراط می‌ماند. همان طور که باید از پل صراط گذشت، همه باید از امتحان رجعت در بیایند.

«شبی در عالم رؤیا قیامت را سیر کردم، بیشتر مردم یا کفن نداشتند یا یکی دو تکه داشتند. تمام مردم باید از یک جارد می‌شدند که به آن پل صراط می‌گویند، همه نگران بودند و هیجان داشتند. چه روزگاری داریم و عین خیالمان هم نیست، ما خیلی پوست کلفتیم! یک روایت داریم اگر بفهمید چه به سرتان می‌آید خنده به لبان نمی‌آید؛ اما دوستان امیرالمؤمنین در قیامت با تمام شلوغی‌هایش فارغ و سرافرازند. انشاءالله شما همین‌طور باشید. من یک گوشه‌ای فارغ بودم و نگاه می‌کردم، نامه‌ام به دستم بود و مانند تیترو روزنامه به آن نوشته بود: «ولایة امیرالمؤمنین علی». یک سید این طرف پل و یک سید هم آن طرف بود، نامه‌ام را نشانمان دادم، گفتند: باید از این جا هم رد بشوی. در قیامت ائمه همه کاره هستند. (در این دنیا که نگذاشتند آنها امر و باطن کار را افشا کنند، حالا هم نمی‌گذارند متقی حرفش را بزند. کمی از آن را می‌گوید. آن موقع هم نمی‌گذاشتند. البته جلوی امام زمان را نمی‌توان گرفت.) شما هنوز در دنیا بیاید، بیاید از دنیا بگذرید تا بدانید که من چه می‌گویم. خوشا به حال آن کسانی که با قلب سلیم به این حرف‌ها یقین دارند و عمل می‌کنند. به تمام آیات قرآن! اگر قلب سلیم نداشته باشید نمی‌فهمید و ایراد می‌کنید. قلب سلیم؛ یعنی قلبی که در آن علی باشد، نه دنیا! رجعت پاک‌سازی فساد است و تمام قلدرها را به خاک هلاکت می‌افکند، دنیا کاملاً پاک‌سازی می‌شود. تو چه می‌گویی که ما پاک‌سازی کرده‌ایم؟! پاک‌سازی که شد آن وقت انسان‌سازی می‌شود. انشاءالله شما از همانها باشید.»

پس بیایید به فکر رجعت باشید. چه طور؟ بدانید که در آن روز محاکمه می‌شوید. اگر شما در کارگاهی کار کنید می‌دانید که باید جوابگوی مافوقتان باشید. بدانید که خدا هم در رجعت از شما حساب می‌کشد و باید به امر خیانت نکرده باشید. خیانت به امر، پیروی از خلق است! شما اگر تمام خدشه‌ها را خنثی کردید، آن وقت نمره هم می‌گیرید و جزء اصحاب امام زمان هم می‌شوید. پس امیدوارم که در فکر امتحان رجعت باشید. به تمام آیات قرآن! اگر شما این طور باشید متصل به رجعت هستید.

« من این حرف‌ها را که می‌زنم می‌بینم و می‌زنم، زمان‌ها را می‌بینم و سیر می‌کنم. به شما بشارت می‌دهم، خدمت رسول الله بودم. حضرت فرمود: فلانی! بلند شو به تمام مردم ندا بده که آخرین امضا شد. من طیران داشتم، تا خیال آمریکا می‌کردم، آن جا بودم. تا خیال می‌کردم انگلیس، انگلیس بودم. خیال هر مملکتی را که می‌کردم فوراً آن جا بودم و فریاد می‌زدم: عطیه! عطیه! آخرین امضاء شد. آخرین امضای آمدن امام زمان با حضرت زهرا است. خود امام زمان هم مانند تمام خلقت منتظر اجازه خداست.»

حالا که خدا اجازه داد، باید امضای مادرش هم باشد. چرا؟ امام زمان در رجعت، احقاق حق از دشمنان زهرا می‌کند. حضرت زهرا منتظر است که پسرش مهدی بیاید و احقاق حق کند. امام صادق می‌فرماید: ما حجتیم برای تمام خلقت، مادر زهرا حجت است برای ما. رضایت فاطمه زهرا خشنودی تمام ائمه است و خشنودی ائمه خوشحالی تمام خلقت است.

غم مخور یا فاطمه، ای بانوی پهلو آن طبیب درمندان با شیشه دارو و درمان خواهد شکسته آمد

خلق، در آخرالزمان اسم ائمه طاهرین را پرچم مقصد خودش قرار داده است

هنوز احقاق حق نشده است، هر کس به اسم حضرت زهرا و امام حسین دارد عقاید خودش را اعمال می‌کند. به من بگوئید ببینم، چه کسی آمده که عقیده‌اش زهرا و حسین باشد؟ هر کسی نشانم بدهد به او انعام می‌دهم. تمام این مردمی که به اصطلاح اسلام دارند، اسم امام حسین را می‌آورند؛ اما هدفشان چیز دیگری است. پس در مجالسی که اسم حسین هست؛ اما مقصد حسین نیست، شرکت نکنید! نمی‌خواهم ادعا کنم، می‌بینم و می‌گویم.

شخصی کمی چیز می‌فروخت و می‌گفت من دوست امام صادق هستم، بیایید از من بخرید. حضرت فرمود: این ما را دکان کرده است! حالا در آخرالزمان هم خلق، اسم ائمه طاهرین را پرچم مقصد خودش قرار داده است و مردم هم از آن پیروی می‌کنند، این است که حضرت می‌فرماید: اگر با دین رفتید ملائکه آسمان تعجب

می‌کنند. اغلب مردم خیانت‌کارند و تکذیب شده‌اند. آن کسانی هم که در بین مردم تأییدند، تأیید خلقند، نه تأیید امر! خدا ائمه اطهار را تأیید کرده است و آنها هم متقی را تأیید کرده‌اند. آخرالزمان که مردم جهنمی می‌شوند خلق را تأیید می‌کنند، نه امام زمان و امر او را! چرا؟ هفتاد هزار نفر آن دو نفر را تأیید کردند، خدا هم گفت مشرکید. ای تأییدکنندگان دنیا که دم از اسلام و ولایت می‌زنید، شما به دیده خدا مشرکید!!

تأیید خلق اشتباه بود، تأیید دست ماورا بود، تأیید دست رسول خدا بود

رسول خدا، امیرالمؤمنین را تأیید کرده است. چرا به اهل تسنن می‌گویید مشرک؟ چون ولایت را قبول ندارند. در آخرالزمان بیشتر مردم مشرک به ولایتند! یعنی ولایت مردم حلقی است، نه عملی! تو که دم از ولایت می‌زنی باید امر امیرالمؤمنین را اطاعت کنی. آیا امیرالمؤمنین گفته دروغ بگو؟ گفته معامله ربوی بکن؟ گفته خدعه بکن؟ گفته تلویزیون بین و با خارجی‌ها عشق کن؟ امام زمان می‌گوید یا جدا اشک چشمم تمام بشود، خون گریه می‌کنم! اما شما می‌خندید و می‌رقصید؟! شما چه محبی هستید؟ خوش به حال آن کسی که محب واقعی علی بن ابی‌طالب است و نه محب خلق!

شما، قدر این حرف‌ها را نمی‌دانید

«به تمام آیات قرآن! نمی‌توانم حقیقت را افشا کنم، تا حدی می‌گویم، چون به جای این که مردم قبول کنند، مرا مجرم می‌کنند. چه کسانی؟! اسلامی‌ها! یعنی آنهایی که دم از اسلام می‌زنند. وقتی به امیرالمؤمنین گفتند چرا حرفی نمی‌زنی؟ فرمود: برای کسانی که جواب سلام مرا هم نمی‌دهند چه بگویم؟! مردم حقیقت را نمی‌فهمیدند که علی حرفش را در چاه زد. خدایا! تو شاهدی که الان هم همین طور است. خدا می‌گوید برو دنبال متقی؛ اما کسی خریدار حرف متقی نیست، کمتر کسی آن را اطاعت می‌کند، اگر به حرف متقی بودند که طرفدار بدعت‌گذار نمی‌شدند! انشاءالله امام زمان بیاید و حقیقت را افشا کند.»

وقتی دومی حضرت زهرا را کشت، گفت می‌خواستم مصحف را فاش نکند. الان هم حقیقت مصحف در سینه متقی است و نمی‌تواند بگوید.

« به تمام آیات قرآن! دارم می‌بینم، آمادگی همین را هم که گفته‌ام ندارید! این قدر بهتان می‌گویم که هدایت شوید، این قدر می‌گویم که از ضلالت درآیید، دنبال آن نروید و دنبال هدایت بروید. این قدر می‌گویم که امر را اطاعت کنید و از آنها که بی‌دین می‌روند نباشید. این قدر می‌گویم بیایید کاری کنید که حضرت زهرا ناراضی نباشد. چرا زهرای عزیز به عمویش عباس راه نداد؟ مگر چه کار کرده بود؟ به حرف خلق رفته بود. اغلب شما هم به حرف خلکید، کدامتان به حرف امر هستی؟ اگر تو به حرف امر هستی، امر به تو گفته تلویزیون بزن؟ امر به تو گفته ویدیو بزن؟ امر به تو گفته ماهواره بزن؟ امر به تو گفته به گردش برو و زنان و مردان را ببین؟ خاک عالم بر سرت! امر به تو گفته جوانان مردم بی‌کارند، دختران را به سر کار ببری و با آنها عشق کنی؟ باید بی‌دین از دنیا بروی! متقی با این حرف‌هایی که می‌زند، مانع خوشی غیر امر مردم می‌شود که به او می‌گویند حرف نزن! مگر متقی مردم را گمراه می‌کند؟! متقی مردم را هدایت می‌کند. متقی حقیقت خدا و قرآن را می‌گوید؛ اما خلق هدایت ظاهری می‌کند؛ جان من! گناه که هدایت نیست، گناه ضلالت و بدبختی است! الان هم مثل همان زمان است که به پیامبر می‌گفتند کذاب، ساحر، دیوانه، حرف نزن! اگر دیوانه است؛ پس چرا خدا به او گفته بلغ؟ حالا این مردم به او می‌گویند مجنون! همان عده امروز به متقی که خدا اعمالش را قبول می‌کند می‌گویند حرف نزن! من آخر عمرم است و تا آن جایی که بشود حرفم را می‌زنم. از خدا می‌خواهم که در این راه کشته شوم تا حضرت زهرا یک لبخند به من بزند، هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم. به تمام آیات قرآن! یک لبخند زهرا را از بهشت و فردوس و جنات بیشتر می‌خواهم. خیلی دلم می‌سوزد؛ یعنی تمام جانم آتش می‌گیرد که قدر این حرف‌ها را نمی‌دانید! به دینم قسم! از بین رفتن یکی از این حرف‌ها برایم بدتر از آن است که اگر همه این دنیا برای من باشد و از بین برود! چرا؟ نجات بشر در این حرف‌هاست! من می‌خواهم از این دنیایی که استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است، نجات پیدا کنید. هر کلامی از این حرف‌ها شما را با خدا و پیامبر و با ائمه طاهرين آشنا می‌کند. بیایید حرف بشنوید. تمام این حرف‌ها ناله خداست، باید اطاعت کنید. حرف ولایت، وحی خداست، به آن استوار باشید. این حرف‌ها، ولایت را در قلب آدم رشد می‌دهد، آن را یقین کنید. این حرف‌ها اطلاعیه خداست، باید قبول کنید. این حرف‌ها وحی منزل است، بیایید عمل کنید. این حرف‌ها از شعاع امیرالمؤمنین است، بایگانی نکنید. این حرف‌ها القا و افشاست و حقیقت قرآن و اسلام و توحید را حالی‌تان می‌کند،

دست برندارید. من هیچ کاره‌ام، او به من می‌گوید که می‌گویم. پس باید این حرف‌ها را قردانی کنید، ضبط کنید و در وجودتان پیاده کنید، آن وقت پیش خدا خیلی احترام دارید. زمانی همه این حرف‌ها را از دست می‌دهید که امر خلق را به امر خدا ترجیح دهید. البته خلقی که حرف از خودش بزند و گرنه سلمان و میثم و شاه عبدالعظیم هم خلق هستند؛ اما از خودشان حرف نمی‌زنند. آن خلق یعنی بدعت‌گذار! اگر به حرف او بروید، همه این‌ها را از دست می‌دهید.»

حرف آخر

این کتاب به امر خدا و به امر ولی الله الاعظم و به خواست زهرای عزیز چاپ شده است. اگر قدر این کتاب را ندانید، قردانی از رجعت نکرده‌اید. گویندگان، رجعت را به مردم نگفتند. اگر گفته بودند، مردم به آن اعتقاد داشتند و گناه نمی‌کردند. آنها حرف‌های دیگری زدند، هم خودشان گمراه شدند و هم مردم را گمراه کردند. بعد از رسول الله حکومت‌ها غصب شد و مردم با غصب محشور بودند، نه با رجعت! الحمد لله در آخرالزمان کتاب رجعت نوشته و به کل این دنیا ابلاغ شد. بی‌اعتنایی به این کتاب، بی‌اعتنایی به رجعت است.

« به حضرت عباس جگرم خون است و دائم می‌سوزم. می‌بینم مردم عبادتی شدند و اسلامی! این‌ها ولایی نیستند. گفتم اگر همه آب‌های آسمان را روی من بریزند، می‌سوزم؛ اما در زمان رجعت شفا پیدا می‌کنم. آخرالزمان از بعد رسول الله شروع شد؛ اما در این زمان افشا شد و خدا هم گفت یکی با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. آیا فکر کردید یا هنوز در عبادتید؟ بیایید در صداقت! »

ما سوا و محور مینا علی است

شهبسوار و تاج این دنیا علی است
هل اتی در شأن او نازل شده
قبل از آن نور علی را خلق کرد
با علی درهای رحمت باز شد
شیعه در محشر بلا تکلیف نیست

ما سوا و محور مینا علی است
دین حق با نام او کامل شده
چون خدا ایجاد غرب و شرق کرد
عشق با نام علی آغاز شد
این حدیث دل بود تصنیف نیست

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| شیعه مولایش علی المرتضاست | شیعه پایش در مسیر اولیاست |
| بر لبش نام علی بنهاده‌اند | هر کسی را اسم اعظم داده‌اند |
| مرتضی بگرفت سکان را به دست | نوح گر در بحر از طوفان برست |
| او عصا بر دست موسی داده است | هست او هستی به عیسی داده است |
| او سلیمان را سلیمان کرده است | اوست هدهد را غزل خوان کرده است |
| او به ابراهیم احسان کرده است | اوست آتش را گلستان کرده است |
| جان یوسف از علی بستانده‌اند | آن ملاحظت که به یوسف داده‌اند |
| دابة الارض است و معیار اوست | مهدی صاحب زمان را یار اوست |
| یا علی گفتن شعار مصطفی است | یا علی گفتن رموز انبیاست |
| مزد هر شیعه سلام فاطمه است | یا علی گفتن مرام فاطمه است |
| بت شکستن کار حیدر هست و بس | پیش او افتاده مرحب از نفس |
| چرخ تحت اقتدار حیدر است | پس سخن بی‌پرده گفتن بهتر است |
| شیعه با ضد علی قهر است قهر | تا علی فرمانده دهر است دهر |
| حیدر است و حیدر است و حیدر است | آنکه او فرمانروای محشر است |

یا علی

ارجاعات

1. ↑ غررالحکم / ح 5048
2. ↑ (سوره المائدة، آیه 3)
3. ↑ ۳/۵ ۳/۱ ۳/۲ ۳/۳ (سوره الإسراء، آیه 81)
4. ↑ (سوره المؤمنون، آیه 51)